

**Examining the opinions of Marco Scholler in Sira and Tafsir: Muhammad
al-Kalbi on the Jews of Medina**

*Roohollah Samadi*¹

(DOI): [10.22034/MTE.2024.18414.1810](https://doi.org/10.22034/MTE.2024.18414.1810)

Abstract

Original Article

P 127 - 161

The beginning of critical studies about the Sira of the Prophet in the Western world should be related to the end of the 19th century. Meanwhile, a considerable amount of these researches, from extreme views to moderate views, is the contribution of researchers of German origin. In this research, with a descriptive-analytical method, we will go to one of the contemporary German researchers and one of the specialists in the history of Islam named "Marco Scholler" who has made extraordinary efforts to introduce the biography of the Prophet and then we will critically examine the method, foundations and content of his writing as much as possible. The topic of the Jews of Medina and more importantly, the life of the Prophet in the face of those currents in entries such as "Bani Qainuqa", "Bani Nazir" and "Bani Qurayzah" in the encyclopedia of the Qur'an and his other works, has been the focal point of Scholler's attention. The basis of the discussion in this article is his detailed and analysis-oriented writing entitled "Sira and Tafsir: Muhammad al-Kalbi on the Jews of Medina", which is very important in many ways, such as the possibility of exploring the research methods of this German writer. Scholler concluded that the contents of the book of interpretation of Kalbi, which in some cases were taken from "Ibn Abbas", can be considered somewhat unreliable, although the main core of these materials is strongly believed to be from Kalbi himself. The general conclusion of the following article is that the methods used by Scholler can possibly lead to quoting controversial events and produce incorrect historical analysis, and thus will not be very effective in some of these fields.

Key words: Mohammad ibn Saeb Kalbi, Tafsir al-Kalbi, Marco Scholler, Jewish Tribes of Medina. Sira study.

1 - Ph.D. student of Ahl al-Bayt (AS) History, Islamic History and Civilization Complex, Al-Mustafa (AS) Community of Afghanistan. rohalah_samadi@miu.ac.ir

Received: April 18, 2024 | Revised: June 8, 2024 | Accepted: September 26, 2024



This article is distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 | <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

نقد و بررسی آرای مارکو شولر در ارزیابی سیره و تفسیر محمد کلبی درباره یهودیان مدینه

روح الله صمدی^۱شناسه دیجیتال (DOI): [10.22034/MTE.2024.18414.1810](https://doi.org/10.22034/MTE.2024.18414.1810)

علمی - پژوهشی

ص: ۱۶۱/۱۲۷

چکیده

شروع پژوهش‌های نقادانه درباره سیره پیامبر اکرم (ص) در مغرب زمین را باید به اواخر سده‌ی نوزدهم میلادی، مرتبط دانست. در این میان حجم قابل ملاحظه‌ای از این پژوهش‌ها از نظریات افراطی گرفته تا دیدگاه‌های معتدلانه، سهم محققان آلمانی تبار است. در این تحقیق با روش توصیفی - تحلیلی، به سراغ یکی از محققان معاصر آلمانی و از متخصصان تاریخ اسلام به نام «مارکو شولر» خواهیم رفت که تلاش‌های کم‌نظیری در جهت معرفی سیره پیامبر اسلام (ص) به خرج داده و از این ره‌گذر، روش، مبانی و محتوای گفتار او را تا حد امکان مورد بررسی انتقادی قرار خواهیم داد. مبحث یهودیان مدینه و مهم‌تر از آن، سیره‌ی پیامبر گرامی اسلام (ص) در مواجهه با آن جریان‌ها در مدخل‌هایی نظیر «بنی قینقاع»، «بنی نضیر» و «بنی قریظه» در دایره‌ی المعارف قرآن و دیگر آثارش، نقطه‌ی کانونی توجهات شولر بوده است. تکیه بحث در این مقاله، اما نوشته تفصیلی و تحلیل محوری از او با عنوان «سیره و تفسیر: محمد کلبی درباره یهودیان مدینه» است، که از جهات مختلفی نظیر امکان‌کاوش در روش‌های پژوهشی این نویسنده آلمانی اهمیت بسزایی دارد. شولر نتیجه گرفته که مطالب کتاب تفسیر کلبی که در برخی موارد از «ابن عباس» برگرفته شده را می‌توان تا حدودی بی‌اعتبار دانست؛ اگرچه هسته‌ی اصلی این مطالب به گمان قوی از آن خود کلبی است. برآیند کلی نوشتار پیش‌رو آن است که روش‌های به کار گرفته شده توسط شولر امکاناً می‌تواند به نقل وقایع مجادله انگیز منتهی شده و تحلیل‌های نادرست تاریخی را به بار آورد و بدین ترتیب، کارآمدی چندانی در برخی از این عرصه‌ها نخواهد داشت.

کلید واژگان: محمد بن سائب کلبی، تفسیر الکلبی، مارکو شولر، قبایل یهود مدینه، سیره پژوهی

۱ - دانشجوی دکتری رشته تاریخ اهل بیت (ع) مجتمع آموزش عالی تاریخ، سیره و تمدن اسلامی وابسته به جامعه المصطفی العالمیه، از

کشور افغانستان | rohalah_samadi@miu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۱/۳۰ | تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۲/۱۹ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۷/۰۵



مقدمه

پژوهش در رابطه با سیره‌های موجود، در میان انواع و شاخه‌های پژوهش‌های متن شناختی قرار می‌گیرد که دامنه آن فراتر از دین اسلام، دیگر آیین‌های موجود در دنیا را نیز متأثر ساخته است. اگر چنانچه تحقیقات این چینی را در دو طبقه کلی؛ یعنی تحقیقات خوش بینانه یا سنت‌گرا و تحقیقات شکاکانه یا تجدید نظر طلب جای دهیم (در این باره رک: موسوی مقدم و مودب، ۱۳۹۴: ۴۷ - ۴۹) که هر کدام از این دو طبقه از طرفداران ویژه و استدلال‌ها و مبانی منحصر به فردی بهره می‌برد، با توجه به این‌که پیدایی هر کدام از آن قدمتی به میزان یک سده به خود دیده (برای اطلاع بیش‌تر رک: کریمی‌نیا، ۱۳۸۰: ۲۴ - ۲۹)، مساله‌ای که رخ می‌نماید آن است، که هیچ‌کدام یک از انواع تحقیقات یاد شده تا کنون سودمند واقع نشده است. به‌طور مثال، شکاکیت محض ناخودآگاه موجب از دست دادن طیف کثیری از متون کهن و ارزش‌مند به‌لحاظ تاریخی و بنای فرضیه‌های جدید و تضعیف شناخت محققان از سنت و منابع مورد نیاز گردیده است. (انصاری، سایت کاتبان)^۱

از میان دانشمندانی که به مجادله با رویکردهای پیشین غربی در عرصه‌ی سیره پژوهی برخاست و سرانجام تلاش‌های او و دیگر هم‌فکرانش به پیدایش رهیافتی جدید منجر شد، «مارکو شولر (متولد ۱۹۶۸ م)»^۲ نویسنده آلمانی معاصر بود. پیروان و پیش‌گامان این رهیافت جدید که تلفیقی از روش‌های پیشین در امر سیره پژوهی را به کار می‌گرفتند، نه چنان غیر محتاطانه به متون اعتماد فراوان داشتند و نه شکاکیت فراگیر را برمی‌تافتند، بلکه بیش‌تر معتقد به لزوم تحلیل مطالب مربوط به سیره و بررسی علمی روایات مستقل تاریخ صدر اسلام بودند. (موسوی مقدم، ۱۳۹۳: ۱۲۹ - ۱۳۰) تحقیق پیش‌رو، با روش توصیفی - تحلیلی درصدد است تا با کاوش موشکافانه در متن یکی از مقالات مهم این نویسنده اروپایی، منابع، مبانی و آسیب‌های آن را مورد رصد علمی قرار دهد.

عنوان این نوشته «سیره و تفسیر: محمد کلبی درباره یهودیان مدینه»^۳ است، که در مجموعه‌ای از مقالات مولفان متعدد تحت عنوان «زندگی‌نامه محمد» با ویراستاری هارالد موتسکی^۴ دیگر دانشمند سرشناس آلمان به خامه تحریر درآمده است. یکی از وجوه ضرورت تحقیقات در این زمینه،

۱ - بخش بررسی‌های تاریخی، تاریخ مراجعه: ۲۰ آبان ۱۴۰۲ <https://ansari.kateban.com/post/4714>

^۲ - Marco Scholler (age 55 years)

^۳ - "Sira and Tafsir: Muhammad al-Kalbi on the Jews of Medina" published on 2021

^۴ - "The Biography of Muhammad" by Harald Motzki (1948-2019)

شناخت کلی از این رهیافت جدید غربی آن هم در مواجهه با روایات مربوط به یهودیان مدینه و برخورد پیامبر اکرم (ص) با آنان است، که از نیمه‌ی قرن بیستم به منصفی ظهور رسیده و در لابلای نوشته‌های غربیان به مرور اهمیت دوچندان یافت. این شناخت می‌تواند این مسأله را نیز شامل شود که حقیقتا کارآمدی مثبت این رهیافت غربی در نقد و تحلیل سیره نبوی (ص) و در مجموع بازسازی آن تا چه میزان به نمایش در خواهد آمد و آیا این نگاه نوین غربی در مسیر کشف هرچه بیش‌تر واقعیت‌های تاریخی تا چه میزان به محققان یاری رسان خواهد شد؟

۱. پیشینه‌ی تحقیق

فارغ از آثار متکثر انتقادی ناظر به آرای خاورشناسان، تعداد انگشت شماری از مقالات و نوشته‌های کوتاه و بلند درباره آثار و افکار شخصیت اصلی این پژوهش؛ یعنی دکتر مارکو شولر وجود دارد که نزدیک‌ترین آن‌ها یک کتاب با عنوان «نقد آثار مسترقان در برخورد پیامبر با یهودیان»، توسط زهرا فیروزآبادی و یک مقاله با عنوان «نقد دیدگاه مارکو شولر درباره تعامل پیامبر با یهود مدینه» توسط احترام رستمی به چاپ رسیده است. نویسنده کتاب نام‌برده در یکی از فصول آن در انتقاد از آرای مستشرقان پرشماری که به نقل و تحلیل سیره پیامبر گرامی اسلام (ص) در مواجهه با یهود مدینه متعرض شدند، مباحثی را گردآوری کرده که بر خلاف انتظار، هیچ‌گاه ذکری از «مارکو شولر» به میان نیاورده است! مقاله «رستمی» نیز با توجه به این‌که دایره‌ای پژوهش در آن، به سه مدخل در دایره المعارف قرآن لایدن محدود شده است، نویسنده آن، هرگز مطالب مقاله مورد نظر در این تحقیق؛ یعنی «سیره‌نگاری کلبی» را از نظر نگذرانده و به همین سبب تقریباً به صورت حداقلی به حیطه روش‌شناسی ورود کرده است. در واقع، نویسنده بیش از همه به نقد محتوایی این سه مدخل همت گماشته است. در بین سایر مقالات مجموعه ویراسته شده موتسکی نیز اساساً غیر از مقاله‌ای از ماهر جرار استاد دانشگاه بیروت در رابطه با «سیره اهل کسا»^۱ تقریباً هیچ‌کدام از مقالات آن، سوژه‌ای برای بررسی تحلیلی پژوهش‌گران معاصر قرار نگرفته است. چنین کاستی‌هایی سبب شده است، تا نوشته حاضر، به منظور رفع ایرادها پیرامون سیره پژوهی نزدیکی از اروپاییان فعال در تاریخ اسلام به انجام برسد.

^۱ - "Sirat ahl al-Kisa Early Shi'i Sources on the Biography of the Prophet" by Maher Jarrar

۲. آشنایی با دکتر مارکو شولر

مارکو شولر، استاد دانشگاه و نویسنده‌ی چندین کتاب و مقاله در سال ۱۹۶۸ م، در ایالت بایرن^۱ آلمان متولد شد. او برای تحصیل در چندین مرکز علمی، موسسه و دانشگاه به اقصا نقاط اروپا و آسیا مسافرت و سرانجام در سال ۲۰۰۴ م، تحصیل خود را در رشته معارف اسلامی به پایان برد. شولر، پس از آن، مدتی تدریس تاریخ اسلام در دانشگاه‌های آلمان را نیز روی دست گرفت. در حال حاضر این نویسنده، عضو انجمن شرقی آلمان و مرکز مطالعات بین فرهنگی و فرافرهنگی دانشگاه کلن آلمان است (برای اطلاع بیشتر رک: سایت دانشگاه مونستر آلمان).^۲

مهم‌ترین کتاب‌های تحلیلی شولر را می‌توان در مواردی مانند «روش و حقیقت در معارف اسلامی»^۳، «زندگی و مرگ در اسلام»،^۴ «محمد»،^۵ «تفکر تفسیر و سیره پیامبر»^۶ و... خلاصه کرد. او مقالات فراوانی نیز در نشریات مختلف به چاپ رسانیده است، که عنوان برخی از آن‌ها چنین است: «پسران صحرا بر خلاف میل شان، درباره تصویر بیابان در فرهنگ عربی اسلامی»،^۷ «دروغ، حقیقت و شعر در اسلام»،^۸ «ذات گرایی سیره‌ای و زندگی محمد در اسلام»،^۹ «ابن تیمیه و مساله اصلاح در اسلام»،^{۱۰} مقالات دایره معارفی مانند «مصر»، «قرآن»، «تفسیر قرآن»، «محمد»، «مدینه»، «بنی نضیر»، «مخالفت با محمد»، «بنی قینقاع»، «بنی قریظه» و چند مورد دیگر. (رک: همان)

داده‌ها درباره‌ی این نویسنده‌ی تلاش‌گر چونان پراکنده و ناچیز است، که در حقیقت، درباره باورهای قلبی او نمی‌توان قاطعانه اظهار نظر کرد لکن به مدد بررسی‌های کلی در آثار و مکتوبات وی به‌ویژه آن دسته از مطالبی که از او در زمینه یهودیان مدینه در دست است، دست کم می‌توان

^۱ - Bayern

^۲ - سایت دانشگاه مونستر وستفال و بیلهمز، تاریخ مراجعه: ۲۱ آبان ۱۴۰۲ www.B2n.ir/k54420

^۳ - *Methode und Wahrheit* published in 2000

^۴ - *The Living and the Dead in Islam* published in 2004

^۵ - *Mohammed* published in 2008

^۶ - *Exegetisches Denken und Prophetenbiographie* published in 1998

^۷ - *Wustensohne wider willen. Zum Bild der Wuste in der arabisch-islamischen* published in 2000

^۸ - *Luge, Wahrheit und Dichtung im Islam* published in 2001

^۹ - *Biographical Essentialism and the Life of Muhammad in Islam* published in 2002

^{۱۰} - *Ibn Taymiyah und nochmals die Frage nach einer Reformation* published in 2008

چنین بیان داشت؛ که او توجه به خصوصی به جریان یهودیان مدینه مبذول داشته و طبق برخی از تحقیقات، از عمل کرد آنان در آن دوره‌ی تاریخی دفاع کرده است. از باب مثال، شولر معتقد است: یکی از دلایل و عوامل اخراج یهود قینقاع از مدینه، اسلام نیاوردن آنان بود. حال آن‌که عمده دلیل این معارضه میان پیامبر اکرم^(ص) و یهودیان، پیمان شکنی و حوادث بازار قینقاع بوده است. ظاهراً شولر علی‌رغم کلیه‌ی تحلیل‌های محتوایی که معمولاً ارائه می‌کند، به مفاد پیمانی که رسول خدا^(ص) در آغاز هجرت به مدینه، با یهودیان منعقد کرد و پیمان شکنی یهودیان در مقالاتش اشاره‌ای نکرده است و بالعکس هدف مندانه به اغراق در آمار و ارقام کشته شدگان بنی قریظه و اسارت و بردگی زنان و کودکان این قبیله، به‌طور صریح سخن گفته است. (رک: رستمی، ۱۳۹۹: ۲۲۰ - ۲۲۸) و برای سه مدخل درباره قبایل یهودی مدینه؛ یعنی «بنی قینقاع»، «بنی نضیر» و «بنی قریظه» در دایره المعارف قرآن، یک نشانه دیگر از التفات این نویسنده به یهود مدینه، نگاشتن مقالات دیگری از او در این موضوع است که به‌طور نمونه می‌توان در این بخش از مقاله‌ای با عنوان «در چه سالی بنی نضیر از مدینه اخراج شدند؛ تحقیقی در گاه شماری شرعی سیره»^۱ در شماره ۷۳ از نشریه Der Islam و همچنین مقاله‌ای دیگر تحت نام «بنی نضیر و تفسیر قرآن»^۲ در شماره ۱۴۶ از مجله انجمن شرق آلمان (ZDMG) یاد کرد.

در مجموع، تحلیل‌های شولر به‌ویژه در مساله تعامل‌های فرضی میان اسلام و دیگر ادیان آسمانی؛ مانند یهودیت، نه تنها، فراتر از صرف یک تلاش علمی در راستای مدافعه از آیین یهودیت و یهودیان است، بلکه به نظر می‌رسد؛ شولر اساساً یهودیت یا مسیحیت را به‌عنوان خاستگاه برخی از مسایل مربوط به شریعت اسلام معرفی کرده است. تحلیل‌های ریشه‌شناختی کلیدواژه‌های قرآنی و ارتباط آن‌ها با کاربری‌شان در ادیان توحیدی پیشین از جمله همین مسایلی است که اگرچه منشأ آن را باید در نگاشته‌های دانشمندان قرن بیستم جست‌وجو کرد و لکن ظاهراً همین نگاشته‌ها در عین نقصان و این تحلیل‌ها در عین ناتمام بودن، به مذاق این محقق معاصر خوش آمده و از این‌رو، وی در یادداشتی به‌طور مفصل، از این رویکرد مولفان پیش از خود پشتیبانی کرده است. شولر، در یک بخش از همین یادداشت چنین ارزیابی می‌کند که به‌صورت مسلم، پژوهش‌هایی که در اثبات تاثیرگذاری یهودیت در اسلام صورت گرفته‌اند، شواهد زیادی را فراهم آورده است. به‌علاوه مطالعات انجام شده در قرن بیستم توجهات را به انبوهی از روایات کتاب مقدس که در قرآن یافت می‌شود،

^۱-In welchem Jahr Wurden die Banu L-Nad'ir aus Medina vertrieben? published in 1996

^۲-Die Palmen der Banu L-Nad'ir und die interpretation von Koran published in 1996

جلب کردند و ذهن را نسبت به این امر حساس کرده‌اند که چگونه اطلاعات کتاب‌های مقدس و ملحقات آن، تعدیل شده و به قرآن راه یافته است. (شولر، ۱۳۸۶: ۴۹ - ۵۱)

نهایت سخن آن‌که با نگاهی کلی به قلم و آثار شولر در موضوعات مختلف می‌توان چنین ادعا کرد که شاخصه‌ی اصلی آثار او در اصل به کلان موضوع «سیره رسول خدا^(ص)» معطوف شده است. توجه و نگرش ویژه او به مسأله یهود که دغدغه‌ی بزرگی برایش به شمار می‌رود، نیز از جهتی است که به موازات آن سیره پیامبر اکرم^(ص) نیز کاویده شود، بلکه سیره پژوهی در اولویت و حتی بالاتر از دیگر، ریز موضوعات قرار گیرد. شولر، تحقیقات جغرافیایی اش را نیز حول محور سیره قرار داده و به‌طور مثال همو برای اولین بار در یک تحقیق مساحت شهر مدینه عصر نبوی^(ص) را ارزیابی کرده (see: Scholler, 2003: Vol.3, pp 367-372) که البته برخی از این یافته‌های او بعدها به‌صورت علمی مورد نقد قرار گرفته است. (ر. ک: اسماعیلی، ۱۳۹۸: ۴۰)

عمق دانش شولر پیرامون سیره و مغازی پیامبر اکرم^(ص) را می‌توان در کتاب مفصلی که از او در این موضوع به مرحله‌ی چاپ رسیده، مشاهده کرد. کتاب که عنوان آن عبارت است از: «تفکر تفسیری و سیره پیامبر» می‌کوشد، تا اطلاعاتی جامع در زمینه‌ی منابع دسته اول سیره و تاریخ پیامبر اکرم^(ص) ارائه دهد و در برخی از مقاطع پیرامون صحت و سقم داده‌های منابع و اعتبار اخبار منقول آن‌ها اظهار نظر نماید. او در بخشی از این کتاب عنوان کرده است، که بسیاری از اخبار سیره دست کم دو قرن پس از پیامبر اکرم^(ص) گردآوری شده و لکن در این بین بیش‌ترین اهمیت را به سیره محمد بن اسحاق (م ۱۵۰ ق) و ویراسته آن به واسطه ابن هشام (م ۲۱۳ ق)، تاریخ طبری (م ۳۱۰ ق) و طبقات محمد بن سعد (م ۲۳۰ ق) داده است. او طی بحثی مفصل نیز محققان مسلمان و غیر مسلمان را به بی‌توجهی به کتابی نظیر مغازی محمد بن عمر واقدی (م ۲۰۷ ق) متهم کرده است. (Scholler, 1998: 58 - 62) هم‌چنان، او بر این باور است، که روایات سیره را نمی‌توان بدون توجه به آغاز فقه و حقوق اسلامی و پیدایش سند مطالعه کرد. (همان، ۵)

چندان دانسته نیست، که شولر در میان محققان غربی در حقیقت، چه جایگاهی را داراست و لیکن بسیاری از نظریات او در آثار و تحقیقات آنان مورد استناد قرار می‌گیرد و با آن نظریات هم‌چون: پارادایمی غالب و رأیی غیر قابل خدشه معامله می‌شود. (برای نمونه ر. ک: Boekhoff-van der Voort, 2011 and Gorke, 2011: 171)

مقاله‌ی «سیره و تفسیر: محمد کلبی درباره یهودیان مدینه» که تکیه‌گاه اصلی نوشتار حاضر محسوب می‌گردد، نمونه‌ی بارز دیگری از کوشش‌های ستودنی این نویسنده در سیره پژوهی است

که اولاً علی‌رغم دیگر آثار شولر، رویکردهای کلی او در این مقاله مختصر به‌خوبی و به میزان کافی بازتاب یافته و ثانیاً گفته می‌شود که مدخلی چنین نقادانه درباره سیره‌نگاری کلبی در میان خاورشناسان تا کنون نگاشته نشده است. (رضوی، ۱۳۸۸: ۲۲)

۳. محتوای مقاله شولر

در این بخش، نوشته‌ی شولر درباره کلبی که نسخه انگلیسی آن در ۳۰ صفحه و برگردان فارسی آن ۷۰ صفحه را دربرگرفته، به اختصار توصیف می‌شود. بدیهی است، این مختصر نمی‌تواند مخاطبان را در شناخت کامل از محتوای این مقاله مستغنی کند بنابراین، علاقه‌مندان به جزییات این مقاله به ترجمه‌ی آن که محل تکیه نوشتار حاضر نیز است، ارجاع داده می‌شوند. البته به مقتضای بحث، اصل انگلیسی این مقاله نیز مورد استفاد قرار خواهد گرفت.

۱،۴. معرفی کلبی توسط مارکو شولر

دکتر مارکو شولر، در ابتدا به اهمیت طرح چنین بحثی در فضای علمی پرداخته و ادعا می‌کند که می‌توان از مقابل هم قرار دادن روایات مربوط به یهودیان مدینه به‌عنوان محتوای کلی جریان تاریخ و گزارشی که از «الکلبی» در اختیار داریم، به‌مثابه‌ی یک گونه از انواع نقل‌ها، مطالب آموزنده‌ای به دست آوریم. (شولر، پیشین: ۴۱) شولر، با طرح این موضوع در آغاز بحث، نه تنها نیاز جامعه علمی به بازشناسی اسناد مربوط به سیره پیامبر (ص) را عنوان می‌کند، بلکه کلان‌روش خود را نیز به‌طور تلویحی آشکار کرده که همانا عبارت است از: «تطبیق و مقایسه میان محتوای روایات مربوط به سیره» که طبعاً به دستاوردهایی چند در زمینه بازسازی سیره و تاریخ نبوی منتهی می‌گردد.

شولر، سپس مساله اصلی تحقیق خود را با کنار هم چیدن چند فرضیه در شرح حال محمد بن سایب کلبی تبیین می‌کند. و رای ارایه اطلاعات شناسنامه‌ای درباره کلبی و سخن از معاصران او که همانا ابن اسحاق سیره نویس و مقاتل بن سلیمان مفسر (م ۱۵۰ ق) هستند، نکته‌ای که شولر بر آن تکیه کرده، تاثیر کلبی بر برخی علوم و فنون مانند تفسیر، شعر، علم الأنساب و ایام العرب است و لکن به تصریح وی، شهرت علمی کلبی منحصر به «تفسیر»ی است که بدو منسوب شده کما این که او را بارها به «صاحب التفسیر» نیز توصیف کرده‌اند. (همان، ۴۱ - ۴۲)

شولر، موکداً بر این باور است، که انتساب تشیع به کلبی نمی‌تواند از شواهد کافی برخوردار باشد و گرایش‌های شیعی کلبی چندان آشکار نیست. با این حال او اذعان کرده که ارتباط محمد کلبی با

پایگاه شیعه؛ یعنی شهر کوفه و همراهی راوی واسطه او و ابن عباس؛ یعنی ابوصالح باذام با خاندان امام علی^(ع) موجب شده تا جایگاه علمی کلبی با دید منفی و بدنامی او در گسترش تفکرات افراطی شیعی خدشه دار گردد. به هر حال شولر، از کلبی هم چون یک راوی متروک یاد می کند که دانشمندان برای اعتبار بیش تر منقول های شان، هر نشانه ای که از کلبی در این روایات وجود داشت را کتمان می کردند. (همان، ۴۳)

نکته ی دیگر، رویکرد قیاسی بین شخصیت تفسیری کلبی و شخصیت سیره ای اوست که به اذعان شولر، خارج از آثار مربوط به تفسیر، از کلبی در نوشته های تاریخی، سیره و دلایل نیز به دفعات نقل قول شده است. این پژوهش گر تاریخ و سیره خاطر نشان کرده که تاثیر کلبی بر دانش پژوهی اسلام هم تراز تاثیر محمد بن عمر واقدی است چه این که روایات این دو مولف متقدم، برای دانشمندان مسلمان جنبه ی حیاتی داشته است. (همان، ۴۵ - ۴۶) مطلب واپسین در این فصل، آن است که شولر، پیش از شروع بحث اصلی با صراحت بیان کرده که بر خلاف تفسیر مجاهد بن جبیر (م ۱۰۴ ق) کتابی با موضوع تفسیر که به کلبی منسوب باشد، به هیچ وجه از آن کلبی نیست به دلیل آن که کلبی فقط در مقام ناقل تفسیر ابن عباس ظاهر شده و ابوصالح باذام رابط میان این دو شخصیت است. در ادامه دغدغه ی اصلی شولر، سنجش صحت و اعتبار روایات منقول از کلبی خواهد بود. (همان، ۴۷)

۲.۴. مناذه پیامبر^(ص) با یهودیان از نظر کلبی

مارکو شولر، با بیان دشواری های تحقیق و بازسازی گزارش هایی که در منابع کم تری از آن ها یاد شده است، از شیوه ی تفسیری کلبی سخن می کند و بر پایه ی این گفتار، کلبی روش جزء جزء تفسیری و جمع آوری اطلاعاتی بی ارتباط با هم و به دور از رعایت توالی های زمانی و علی را اتخاذ کرده که بر دشواری های این بحث می افزاید. گزارش های کلبی از تعامل پیامبر اکرم^(ص) با یهودیان مدینه توسط شولر به چند مرحله مرتبط است. در مرحله ی اول، تعامل علمی مسلمانان به رهبری پیامبر^(ص) با یهودیان در آغاز هجرت صورت می گیرد. سپس دوران مجادله و مباحثه در پی توطئه ی یک یهودی از بنی نضیر که قصد جان پیامبر^(ص) را کرده بود به پایان می رسد و مرحله ی نظامی آغاز می شود. در پی شکست بنی نضیر و اخراج آنان از مدینه مهاجران فقیر و نومسلمانان در محدوده ی مسکونی و نظامی این قبیله ای اخراج شده که شامل هفت باغستان است، سکنی داده می شوند.

گزارش های کلبی از تضاد مجدد پیامبر اکرم^(ص) با یک گروه دیگر از یهودیان به نام بنی قریظه پس از جریان بنی نضیر پرده برمی دارد که نتیجه ی این تضاد در نهایت، مرگ برای جنگ جویان و بردگی برای زنان و کودکان را در پی دارد. گام سوم، درگیری های چندگانه مسلمانان و یهودیان حجاز در

جریان فتح خیبر به دنبال معاهده‌ی حدیبیه بروز و ظهور می‌یابد. به نظر می‌رسد؛ به ساکنان واحه کوچک فدک که اکنون در اختیار مسلمانان قرار گرفته است، اجازه داده می‌شود، تحت شرایطی، در همان‌جا بمانند.

شولر، سپس به تحلیل این گزارش‌های پراکنده می‌پردازد و اولین بحث را طی عنوان «ملاحظات زمانی» پی می‌گیرد. او بدین نکته تاکید می‌ورزد، که در این گزارش‌ها به هیچ عنوان، از اطلاعات مربوط به زمان استفاده نشده است. این مساله به هر دلیلی که روی داده، به‌طور کلی بحث از تعامل مسلمانان تحت زعامت رسول خدا^(ص) با یهود به ترتیب «مباحثه پیامبر^(ص) با عالمان یهود»، «اخراج بنی‌نضیر و شکست بنی‌قریظه» و سپس «فتح خیبر و فدک توسط مسلمانان» تنظیم شده است.

شولر، در بخشی از این مقاله به یک فرضیه‌ی مهم دست یافته که با عبارت «واقعه هم‌نضیر و هم‌قریظه» ذکر شده است. بر طبق این فرضیه، هر دو قبیله‌ای بنی‌نضیر و بنی‌قریظه در یک واقعه مهم، یعنی رویداد یا منازعه‌ای یگانه با پیامبر^(ص) درگیر بودند. این رویداد می‌توانسته است، هم در هنگام جنگ خندق و هم پس از آن اتفاق افتاده باشد. شولر که به نظر می‌رسد، در این امر تردید فراوانی ندارد، شواهدی چندی را بدین مدعا می‌افزاید و چنین نتیجه می‌گیرد که بر اساس شواهد نام‌برده، ادعای کلبی درباره‌ی وحدت رویداد نضیر و قریظه که اکنون توجه شولر را نیز جلب کرده است، دیگر چندان موجب حیرت محققان را فراهم نخواهد کرد. ناگفته نماند که در این مقطع، گزارش‌های ابن اسحاق کم‌ترین شباهت به این مدعا را داراست.

شولر، در ادامه‌ی تحلیل‌هایش نقبی به مباحث فقهی سیره پیامبر^(ص) در گزارش‌های کلبی نیز زده و چنین تحلیل کرده است، که بسیاری از گزارش‌های فقهی او مانند تقسیم غنایم مدینه و خیبر که به‌طور مثال به مسلمانان نوآیین اعطا می‌شد، از دیدگاه فقیهان چندان سودمند نبوده است؛ زیرا در عمل، امکان تعمیم زمانی این حکم تا سال‌های بعد وجود نخواهد داشت. بنابراین، گزارش کلبی در این زمینه، به اصطلاح، «حکایت‌وار» در مقابل «تفسیر فراگیر» عنوان می‌شود.

این محقق آلمانی، در بحث از غنایم فدک در گزارش کلبی نیز، بدین نکته متعرض شده است، که ادعای سرپرستی خلفای چهارگانه بر فدک و خیبر طبعاً از جانب یک شخص اهل سنت که امکاناً تدوین‌کننده کتاب تفسیر کلبی است، مطرح می‌شود؛ چرا که با نظریه مشهور شیعه به‌ویژه درباره‌ی فدک تمایز آشکار دارد. دلیل این دخل و تصرف نیز محافظت از کلبی در برابر انتقاد مخالفان از شیعه‌گرایی او است. او در پایان، به دو نتیجه دست یافته است. در نتیجه‌ی اولیه خود اذعان کرده است، که عناصری وجود دارد که در آثار تفسیری و روایات مغازی اولیه حفظ شده‌اند و لکن در

گزارش‌های دیگری نظیر ابن اسحاق و واقدی مشاهده نمی‌گردد. این برای شولر، نشان‌گر جریان‌ی تکاملی در سیره و تفسیر اسلامی است. نتیجه‌ی ثانویه‌ی شولر نیز، چنین است که عناصر ذکر شده را نباید در نگاه اول به دلایلی ظاهری کنار گذاشت یا بی‌اعتبار شمرد؛ زیرا در حقیقت، تفسیر کلبی حاوی هسته‌ای از اطلاعات قدیمی است که می‌تواند به کلبی یا دست کم به نسل او منسوب شود.

۵. روش مارکو شولر در مقاله «کلبی»

این بحث در دو محور «منبع‌شناسی» و «مبناشناسی» ارایه می‌شود و سپس به «آسیب‌شناسی» خواهیم پرداخت.

۱.۵. منبع‌شناسی

اولین مورد جالب توجه که به نحوی از نکات قوت مقاله‌ی سیره و تفسیر محمد کلبی درباره‌ی یهودیان مدینه محسوب می‌شود، بهره‌برداری فراوان نویسنده از منابع و مآخذ در جای جای مقاله است. ارزیابی نگارنده نوشتار حاضر، حاکی از آن است که شولر در این مقاله از قریب به ۱۱۶ اثر که شامل ۸۵ منبع عربی و ۳۱ منبع به زبان‌های اروپایی است، نام برده است. اختلاف اندکی که در شماره منابع میان اصل مقاله (۱۱۶) و ترجمه (۱۱۳) آن مشهود افتاده است نیز امکاناً به علت غفلت دست‌اندرکاران چاپ ترجمه آن در امر درج تمامی منابع نام‌برده روی داده است، که از نام منابعی نظیر «البرهان فی علوم القرآن» از بدرالدین محمد زرکشی (م ۷۹۴ ق) محدث مصری و «لباب النقول فی اسباب النزول» و «خصائص الکبری» هر دو از جلال‌الدین عبدالرحمان سیوطی (م ۹۱۱ ق) او نیز از مورخان و مفسران مصری در ترجمه‌ی مقاله اثری دیده نمی‌شود.

اهمیت فراوانی و کثرت منابع مورد استفاده شولر، آن‌گاه بیش‌تر رخ می‌نماید، که فهرست منابع این مقاله را با مقالات دیگری، که در همین مجموعه، چاپ شده است، توسط موتسکی مقایسه کنیم. بر این اساس، تنها مقاله‌ی پنجم از این ده مقاله منتشره؛ یعنی نگاشته ماهر جرار درباره‌ی «سیره اهل کسا»، در حدود ۵۴ اثر عربی را از نظر گذرانده و دیگر مقالات در این زمینه از لیست کم‌بارتری برخوردارند تا آن‌جا که مقاله نهم از این مجموعه تحت عنوان «ارزیابی قدیمی‌ترین آثار مسیحی درباره حضرت محمد»،^۱ به نوشته رابرت هویلند تاریخ‌نگار آمریکایی،^۲ به هیچ نوشته‌ای عربی

^۱ -The Earliest Christian Writings on Muhammad: An Appraisal

^۲ - Robert Hoyland (born: 1966)

ارجاع نداده است. استفاده گسترده از منابع عربی به ویژه آثار متقدم، که نمونه‌ی مناسبی از آن را در مقاله‌ی شولر، شاهد هستیم، نشان‌گر توانایی بالای او در مراجعه علمی به منابع متکثر کهن و درک محتوای آن‌ها در راستای اثبات مدعای مورد نظرش است که از جانب یک خاورشناس خصیصه‌ای ستودنی به شمار می‌رود. البته لازم به ذکر است، که در زمینه‌ی تعداد منابع اروپایی و غیر عربی، می‌توان مقاله‌ی شولر را در رده پنجم در این مجموعه ده‌گانه جای داد.

به نظر می‌رسد، شولر در این مقاله از آثار متقدم و متاخر اسلامی که توسط دانشمندان غربی و غیر مسلمان تصحیح و بازنویسی شده نیز در مواردی استفاده کرده است. به طور مثال در این بخش می‌توان از «المغازی» محمد بن عمر واقدی با تحقیق مارسدن جونز^۱ متخصص زبان عربی و «فتوح البلدان» احمد بن یحیی بلاذری (م ۲۷۹ ق) که برای اولین بار توسط میخائیل یان دخویه^۲ از مولفان دایره المعارف‌های غربی تصحیح شد (ر. ک: بهرامیان، ۱۳۹۹: ۴، ۹۴۷) نام برد. کتاب دیگری که باید بدان اشاره کرد، «نور القبس المختصر من المقتبس» اثر محمد بن عمران المرزبانی (م ۳۸۴ ق) است که نسخه‌ای تصحیح شده از آن توسط رودولف زلهایم^۳ پژوهش‌گر نسخه‌های خطی عربی موجود است. این جریان درباره‌ی کتاب «الوافی بالوفیات» صلاح‌الدین خلیل صفدی (م ۷۶۳ ق) نیز صدق می‌کند که آن هم به مانند موارد قبل به واسطه‌ی یک دانشمند به نام اسون ددرینگ^۴ شرق‌شناس سوئدی تصحیح و ویرایش شد. این نکته بسیار اهمیت دارد که مارکو شولر، در معرفی آثار نام‌برده، نهایت دقت را اعمال کرده است و در اکثر موارد اطلاعاتی کامل از نسخه‌ای که به طور مشخص، از آن استفاده کرده، نیز ارائه داده است. با این وصف می‌توان چنین نتیجه گرفت؛ که غیر از کتاب «المغازی» که در بیروت مجدد، چاپ شد و هم‌چنین «المحبر» اثر محمد بن حبیب بغدادی و «الوافی بالوفیات» صفدی که به ترتیب، در حیدرآباد و دمشق چاپ شده‌اند و نسخه‌ی عربی آن‌ها موجود است، درباره‌ی دیگر آثار این چنینی به گمان فراوان می‌توان گفت: شولر، از نسخه غیر عربی آن‌ها استفاده کرده به ویژه اگر به مکان چاپ این آثار در کتاب‌نامه مقاله، دقت کنیم که به طور عموم، اسامی شهرهای اروپا مانند ویسبادن آلمان، لایدن هلند و...، به چشم می‌خورد.

در بخش منبع‌شناسی، این نکته نیز، نباید از قلم بیافتد که به اذعان خود نویسنده، در این مقاله، محتوای آن با تمرکز بر کتابی با عنوان «التفسیر الکلبی (عن ابن عباس)» مورد کاوش قرار گرفته که

^۱ - Marsden Jones (1920-1992)

^۲ - Michael Jan de Goeje (1836-1909)

^۳ - Rudolf Sellheim (1928-2013)

^۴ - Sven Dederling (1897-1986)

به نظر می‌رسد؛ نسخه‌ای خطی از آن در اختیار نویسنده قرار داشته است. (شولر، پیشین: ۴۷) اگرچه رجوع به نسخه‌های خطی و کاوش‌های تاریخی در آن‌ها که سوگ‌مندانه مسلمانان در این مسیر هنوز در گام‌های اولیه‌ی خود به سر می‌برند، از آن لحاظ، اهمیت دارد که فی‌نفسه موجب گشوده شدن صفحات تازه‌ای در مطالعات تاریخی خواهد شد که تا کنون ناگشوده باقی مانده است (برای اطلاع از نمونه‌های آن ر. ک: رحمتی، ۱۳۹۵: (ب)، ۱۵۹ - ۲۵۰) و لکن پیش از آن، مساله‌ای که وجود دارد آن است که چندین مناقشه و دیدگاه‌های مختلفی پیرامون عدم وجود نوشته‌ای با عنوان «تفسیر الکلبی» یا دست کم عدم ارتباط میان کلبی و «تفسیر» منسوب به ابن عباس (ر. ک: رحمتی، ۱۳۹۳: (الف)، ۱، ۳۶۹۹) و هم‌چنین مهم‌تر از آن، اعتراف خود شولر، مبنی بر عدم تعلق کتابی تفسیری به کلبی در اختیار است که نمی‌تواند به آسانی مقاله‌ی شولر، را توجیه نماید به‌گونه‌ای که اگر چنانچه انتساب چنین متنی به «الکلبی» تایید نگردد، چارچوب اصلی این مقاله نیز، تثبیت ناشدنی تلقی خواهد شد. به همین دلیل است که نویسنده به‌منظور جلوگیری از پدیدار شدن همین مناقشات، در آغاز به‌طور صریح، خاطر نشان کرده که هر حدیثی درباره مبارزه پیامبر^(ص) با یهودیان که در سایر منابع با نام کلبی نقل شده، مورد توجه خواهد بود نه این‌که فقط به «تفسیر الکلبی» نام‌برده مراجعه شده است.

بنابراین، درباره‌ی نسخه‌ی خطی مزبور می‌توان به صراحت گفت: چنین متنی در نهایت، می‌تواند در حد یک منبع مهم برای استخراج روایات کلبی عنوان شود و نه این‌که به‌عنوان محور اصلی مجادلات شولر، مورد استفاده او قرار گرفته است. با این حال، جملات شولر به‌خصوص در آغاز مقاله به نحوی تنظیم شده است و مکرر، از آن یاد شده که به‌طور شگفت‌آوری، پذیرش وجود این کتاب توسط او را به اذهان متبادر می‌سازد.

منابع عربی شولر، در مقاله‌ی «الکلبی» را می‌توان از لحاظ موضوع نیز به بحث گرفت. آن‌چه که به اجمال می‌توان گفت: آن است که در این سیاهه بلند بالا مطابق انتظار، بیش‌ترین موارد به موضوع «تفسیر و علوم قرآن» به میزان ۲۱ اثر تعلق دارد و پس از آن موضوع «سیره و تاریخ پیامبر» با ۱۳ اثر و «تاریخ عمومی» با ۱۱ اثر مستقل در رده‌های بعد قرار گرفته است. موضوع «حدیث» نیز با ۱۰ اثر و موضوع «طبقات» با اختلاف اندکی نسبت به مورد قبل؛ یعنی ۹ اثر، مورد توجه نویسنده بوده است. «فقه و اصول»، «رجال»، «لغت و آداب نگارش» و «انساب» نیز موضوعاتی هستند، که در منابع مقاله، آثاری بیش از یک مورد به خود اختصاص داده است، که به ترتیب ۸ اثر، ۵ اثر، ۳ اثر و ۲ اثر را دربرمی‌گیرند. سهم سایر موضوعات نظیر «جغرافیا»، «کلام و فلسفه» و «موضوعات

چندگانه» در این لیست نیز هر کدام یک اثر است.

به نظر می‌رسد؛ این منابع را همانند فوق بتوان از لحاظ مذهب عقیدتی و مشرب فکری نویسنده نیز دسته‌بندی کرد و لیکن این مساله طبعاً طول و تفصیل چندانی را نمی‌طلبد؛ زیرا در یک برآیند کلی مشخص می‌شود که از میان آثار مستفاد در این مقاله تنها چهار اثر را می‌توان به چند نویسنده شیعی نسبت داد و دیگر آثار متکثر طبیعتاً از آن نویسندگان اهل سنت است. این آثار شیعی عبارتند از: نسخه‌ی خطی «تفسیر الکلبی»، «تفسیر» از ابوالحجاج مجاهد بن جبیر کوفی (م ۱۰۴ یا ۱۰۵ ق)، «کتاب الخراج» از یحیی بن آدم بن سلیمان کوفی (م ۲۰۳ ق) و «تفسیر» از فرات بن ابراهیم بن فرات کوفی (م ۳۵۲ ق). این آمار در وهله‌ی اول، رایحه‌هایی از ویژگی «عمل زدگی عمدۀ خاورشناسان به جای علم‌گرایی» به‌ویژه در سیره پژوهی‌های غرب را در این مقاله بیش از پیش به مشام می‌رساند. بدین معنا که انگیزه اساسی مقاله مورد نظر را به ظن قوی نمی‌توان هم‌چون: برخی از مطالعات غربی، به نفس علم و علاقه‌مندی‌های عالمانه مرتبط تصور کرد. (خاکرند، ۱۳۸۸: ۱۳۱) پژوهش‌گران، به مطالعه‌ی شیوه‌های مواجهه دانشمندان غربی با قرآن و آثار شیعه مبادرت کرده و پس از کاوش در مطالعات شرق شناسانه، بدین نتیجه نایل آمدند که از جمله اهداف بلند خاورشناسان در زمینه‌ی آثار شیعی این بوده است، که اثر و نقش شیعه و اهل‌بیت^(ع) را مورد انتقاد و انکار قرار دهند و عدم مراجعه آنان، به منابع و آثار شیعی و تاکید بیش‌تر بر منابع اهل سنت را به‌عنوان قرینه‌ی کلام خود بیان کرده‌اند. (ر. ک: اسکندرلو و نقدی نسب، ۱۳۹۶: ۵۴ - ۵۸) گرچه این جریان را نباید کلی فرض کرد، اما به نظر بی‌جهت نمی‌رسد اگر نام «مارکو شولر» را نیز در لیست افرادی که در پژوهش فوق بدین خصیصه متصف شدند، اضافه کنیم و از این جنبه، برگزینش منابع در نوشته شولر، تا حدی خرده‌گرفت.

روش تکیه بر منابع اهل سنت تنها به این مقاله از مارکو شولر منحصر نیست، بلکه او در حالی مدخل «مخالفت با محمد» در دایره المعارف قرآن را به نگارش درآورده که آن‌جا نیز، تنها، از دو کتاب «دلایل النبوه و معرفه احوال صاحب الشریعه» از احمد بن حسین بیهقی (م ۴۵۸ ق) محدث و فقیه شافعی و «اسباب نزول القرآن» از علی بن احمد واحدی (م ۴۶۲ ق) زبان‌شناس و مفسر شافعی مذهب قرآن، استفاده کرده است. (see: Scholler, 2003: 576 - 580) شولر، با این روش ناگزیر شده است، تا از بسیاری از مطالب مهم تاریخ و سیره پیامبر اکرم^(ص) در صدر اسلام چشم‌پوشی کند و از بررسی و کاوش دقیق در محتوای آن‌ها محروم گردد. بر هیچ محقق‌ی پوشیده نیست، که مهارت سیره نویسی در میان شیعیان و اصحاب معصومان^(ع) از همان آغاز نمایان بود و تعداد قابل

توجهی از روایات سیره از همان شخصیت‌های برجسته‌ی شیعی به دست آمده است، که می‌تواند منبع مناسبی برای تحلیل‌های شولر قرار گیرد و لیکن چنین انتظاری ظاهراً با رویکردهای شولر، متفاوت است. یک نمونه از همین روایات سیره به یکی از اصحاب بزرگوار امام صادق^(ع)؛ یعنی «ابومعشر سندی» ارتباط پیدا می‌کند، که از قضا برخی از روایات او شرح چند مورد از غزوات پیامبر اسلام^(ص) شامل خیبر نیز است. (ر. ک: حسینیان مقدم، ۱۳۹۹: ۶۹ - ۷۲) بنابراین، کماکان این سوال برای راقم سطور، بی‌پاسخ مانده است که شولر با استفاده از کدام سنجه، آثار و منابع مهم شیعی را مورد بی‌توجهی قرار داده است؟

مبحث منبع‌شناسی در این مقاله را با یک نکته درباره‌ی منابع غربی از مقاله مارکو شولر، به پایان می‌بریم. نویسنده در این نوشتار مفصل خود، از آثار مجموعه‌ای از هیجده نویسنده‌ی مستقل استفاده کرده است، که شامل سه نگاشته از خود او نیز، است. این آثار که ذکری از آن‌ها در مقدمه‌ی مقاله‌ی حاضر هم گذشت، به‌طور عمده، درباره‌ی زمان اخراج بنی‌نضیر از مدینه، بررسی متن شناسانه قرآن با تاکید بر درختان نخل قبیله بنی‌نضیر و تفسیر سیره پیامبر اکرم^(ص) هستند که هر سه به زبان آلمانی تدوین یافته‌اند. نویسنده‌ای که آثار بیش‌تری از او در این مقاله مورد استناد قرار گرفته، البته «مایکل لیکر»^۱ پیامبر شناس اسرائیلی است، که با دو کتاب و دو مقاله از او مواجه می‌باشیم.

نکته‌ی مهم‌تر، اما آن‌که بیش‌ترین ارجاع‌ها به یک نوشته مستقل به مقاله «اندرو لاورنس ریپین»^۲ دانشمند علوم اسلامی از کانادا تعلق دارد که درباره‌ی «تفسیر منسوب به ابن عباس» نگاشته شده است. این مقاله که در سال ۱۹۹۴ م، در نشریه‌ی مطالعات عربی و اسلامی اورشلیم انتشار یافته است، تحت عنوان «تفسیر ابن عباس و ضوابط تاریخ‌گذاری متون تفسیری اولیه»^۳ تنظیم یافته است. بسیار موجب استعجاب است که شولر، در شش مورد از این مقاله به نوشته ریپین استناد کرده و از آن بهره گرفته است. در حالی که ریپین در لابلای مطالب آن نوشته، تا حدودی به قطعیت اذعان کرده است، که تفسیری که امروزه به نام ابن عباس از آن یاد می‌گردد، متعلق به قرن چهارم هجری است و به هیچ عنوان، دخالت‌های ویرایشی در چنین متونی را غیر محتمل نمی‌داند. (see: Rippin, 1994: 38 - 83)

به هر روی، حتی اگر چنانچه استنادهای فراوان شولر، به نوشته‌های ریپین به مفهوم یکسان

¹ -Michael Lecker (born: 1951)

² -Andrew Lawrence Rippin (1950-2016)

³ -*Tafsir ibn Abbas and Criteria for dating early Tafsir texts in Jerusalem Studies in Arabic and Islam*

نگری آنان در کلیه مسایل مربوط به تفاسیر کهن و دیگر متون متقدم گرفته نشود، بلکه این استنادات را یک امر طبیعی و متداول در فضای علمی و تحقیقاتی آکادمیک تلقی کنیم، باز هم تاثیر پذیری گسترده مارکو شولر، از اندیشه‌ها و مبانی اندرو ریپین را نمی‌توان و نباید انکار نماییم. به‌ویژه اگر به نگاه تطبیقی ریپین درباره‌ی مطالب قرآن و شباهت‌های آن با عهدین توجه ویژه شود که همانندی خاصی را با تفکرات شولر نمایش می‌دهد. گفتنی است که به باور این نویسنده‌ی پرکار کانادایی، قرآن برخی از مطالب را به قدری مختصر یا مبهم بیان کرده است، که برای فهم آن چاره‌ای جز مراجعه به تورات و انجیل نیست. او هم‌چنین در همان جا تصریح کرده است، که داستان‌های قرآنی آن قدر مُثله شده‌اند، که برای درک عناصر روایی فراهم آمده در آن‌ها ارجاع به عهدین ضروری است. (Rippin, 1992: 250)

۲.۵. مبنا شناسی

از آن جایی که محور بحث مقاله شولر درباره‌ی «کلبی» است، مراد اصلی از مبانی مورد بحث در این نوشتار حاضر، آن دسته از مجموعه شالوده‌های بنیادین فکری شولر، در تدوین و نگارش مقاله‌ی مزبور خواهد بود. بنابراین، امکان این‌که شولر در دیگر آثارش بدین مبانی که در زیر خواهد آمد، تا حدودی پای‌بند نباشد قابل تصور خواهد بود.

۱.۲.۵. عدم التزام به انسجام متن مقاله

با مطالعه‌ی مقاله‌ی «سیره و تفسیر: محمد کلبی درباره یهودیان مدینه» اثر مارکو شولر، اولین نکته‌ای که ذهن خواننده را به خود مشغول می‌کند، آن است که گویی نویسنده به التزام فکری و اعتقادی درباره‌ی انسجام و استحکام متن مندرجات و محتوای آن مقاله چندان باورمند نیست. انسجام متن، در این بخش بدان معنا در نظر گرفته شده است، که از فحوای یک متن منسجم، طبعاً یک برآیند مشخص، کلی، نامتناقض، موجز و کارآمد انتظار می‌رود که مقاله شولر، از داشتن این خصیصه‌ی علمی دست کم در بخشی از آن متن مزبور، تا حدودی محروم مانده است. این مساله زمانی بیش‌تر جلوه‌گری می‌نماید که به‌عنوان نمونه، فصل آغازین مقاله؛ یعنی بخش معرفی شخصیت و جایگاه علمی و اعتقادی محمد بن سایب کلبی به دقت مورد بررسی قرار گیرد.

شولر، در ابتدای مقاله و پس از معرفی تاریخ ولادت و وفات کلبی، اذعان کرده است، که «اندک اطلاعاتی که از زندگی محمد کلبی داریم ارزش ذکر کردن ندارد.» سپس بلافاصله بر خلاف جمله قبل به شهرت علمی کلبی اشاره کرده و می‌نویسد: «شهرت علمی اش تقریباً منحصر به تفسیر او از

قرآن است. چنان که در توصیف مکرر او به عنوان «صاحب التفسیر» آشکار می شود.» (شولر، ۱۳۸۶: ۴۱ - ۴۲) به اجمال، باید گفت: شولر، پس از جمله‌ی فوق نزدیک به شش صفحه از زندگانی کلبی، گفت‌وگو کرده است و درباره‌ی تخصص‌های علمی او، جایگاه او در علم رجال، سرگذشت حیات و اقامت او در کوفه، مذهب کلبی، روایات تفسیری و تاریخی کلبی، راوی مستقیم او «ابوصالح» و شیخ روایتش «ابن عباس» و مطالب دیگر، به‌طور مفصل، بحث کرده است. بدین ترتیب در حقیقت، چه مطالبی غیر از آن چه در فوق بدان اشاره شد، از زندگانی کلبی ناگفته باقی مانده است، که از نظر شولر بی‌ارزش قلمداد شده است؟

یک احتمال در این زمینه البته قابل بررسی است، که بر پایه آن به‌عنوان مثال، تبار و نسب خاندانی کلبی مقصود شولر بوده باشد که از قضا این اطلاعات هم نمی‌تواند چنانی که شولر گفته بود، بی‌ارزش قلمداد گردد به دلیل آن که منابع تصریح کرده‌اند؛ که پدر بزرگ، پدر و عموهای کلبی از افراد حاضر در لشکر امام علی^(ع) بر ضد دشمنانش در نبرد جمل محسوب می‌شدند و چند تن از آنان در نبرد بر ضد مصعب بن زبیر شرکت نسبتاً فعال داشتند. (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۶، ۳۴۱ - ۳۴۲) این اطلاعات اگر چنانچه اهمیت فراوانی نداشته باشد دست کم قرینه مناسبی برای اثبات وجود زمینه‌های کافی در جهت گرایش کلبی به تشیع به شمار می‌آید و بر این اساس، امکاناً از سردرگمی آشکار شولر نسبت به مذهب کلبی فرو خواهد کاست. به هر روی، ماهیت این اطلاعات بی‌ارزش و وجه کم‌ارزش بودن آن در کلام شولر به‌خوبی تبیین نشده است.

در همین بخش باز هم بر خلاف آن چه درباره شهرت کلبی در زمینه علم تفسیر گفته بود، جمله‌ای تقریباً متفاوت از آن از جانب شولر آورده شده و کلبی را صاحب نظری مهم در شعر، علم الأنساب و ایام العرب معرفی کرده است. نقاط مثبت شرح حال محمد کلبی در مقاله‌ی شولر، در همین قسمت مواجه با یک اتهام بزرگ می‌شود که بر اساس آن شولر از بدنامی کلبی در نظر نسل‌های بعدی سخن به میان آورده و او را ناقلی تحریف‌گر، غیر قابل اعتماد و متمایل به شیعه نامیده است. شولر، در تایید این نظر به‌خصوص درباره گرایش‌های شیعی کلبی در پانویس متن، با استناد به چند منبع بدین نکته اشاره کرده که کلبی به جاودانگی حضرت امام علی^(ع) رجعت او در آخرالزمان و حتی دریافت وحی توسط او در زمان عدم دسترسی به پیامبر اکرم^(ص) معتقد بود. (شولر، پیشین: ۴۲) نویسنده، در ادامه‌ی متن نامنسجم اصلی مقاله، از ارتباط محمد کلبی با کوفه پایگاه شیعیان و رابطه نزدیک مخبر او ابوصالح باذام با خاندان علوی پرده برداشته است، ولی باز هم بلافاصله در جمله‌ی بعد مطلب پیشین را نقض کرده و گرایش‌های شیعی کلبی را بر اساس آن چه از روایات

منتسب به او دریافت می‌گردد، از وی نفی می‌کند. بسیار شگفت‌انگیز است، که مارکو شولر، که این‌جا وجود روایات شیعی کلبی را نمی‌پذیرد، در پایان همین مقاله و در بحث از فدک که به ادعای مشهور شیعه، ملک انتقال ناپذیر حضرت فاطمه زهرا^(س) بود، قایل به تحریف متن کلبی توسط یک تدوین‌گر اهل سنت شده که در آن فدک را متعلق به پیامبر اسلام^(ص) و خلفا دانسته است. او در توضیح گفته است، که آن تدوین‌گر سنی مذهب، به قصد محافظت از کلبی بدین دخل و تصرف اقدام کرده است. (همان، ۷۱) به تعبیر دقیق‌تر، شولر در این بخش ادعای اولیه خود مبنی بر عدم وجود روایات شیعی کلبی را به صورت ضمنی زیر پا نهاده و در تحلیلش چنین معتقد شده است، که در این بحث مجادله‌آمیز میان فریقین، نظریه نزدیک به رویکرد اهل سنت قطعاً به کلبی اختصاص ندارد حتی اگر خود کلبی در این زمینه اظهار نظر شیعه‌گرایانه نکرده باشد. این نکته نیز نباید نادیده گرفته شود که شولر در پانویس همین بخش، از روایاتی نقل شده از کلبی خبر داده که در تفسیرهای شیعی تکرار می‌شوند. به صورت دقیق مشخص نمی‌شود که شولر، درباره‌ی مذهب کلبی چه عقیده‌ای در سر دارد؟

در ادامه‌ی ناهماهنگی‌ها و عدم انسجام متنی مقاله، شولر، بدین مقدار نیز اکتفا نکرده و خاطر نشان کرده که به دلیل وجود برجسب‌هایی مانند متروک و غیر قابل اعتماد برای کلبی، روایاتی که به نام او بود، به طور عموم، بی ارزش تلقی می‌شد و معنای دیگرش آن بود که در احتجاج نباید از آن‌ها استفاده کرد. این جمله در ادامه با یک مطلب دیگر نقض می‌شود. به گفته‌ی شولر، در قرون نخستین از نقل احادیثی که نشان از کلبی داشت جلوگیری نمی‌شد و در نتیجه، قدری رواج یافت! نویسنده آلمانی در بخشی، روایات کلبی را تنها، به معدودی از تفاسیر قرآنی و تالیفات مربوط به آن مختص می‌داند و از تفاسیری چند در این بخش نام می‌برد حال آن‌که در پاراگراف بعد تاکید کرده است، که خارج از آثار مربوط به تفسیر، از کلبی نه تنها، در نوشته‌های تاریخ‌نگاران، بلکه در آثار مربوط به سیره و دلایل نیز به کرات نقل می‌شود. (همان، ۴۲ - ۴۴)

مطلب پایانی، جمله‌ی دیگری است که شولر، در ادامه‌ی بحث بدان تاکید کرده و آن این‌که حضور کلبی در صحنه روایات اسلامی در مقیاسی به مراتب گسترده‌تر از آن است که در نگاه اول به چشم می‌آید. شولر باید بدین سوال پاسخی درخور داشته باشد که آیا حضور کلبی در صحنه روایات اسلامی گسترده است (همان، ۴۶) یا دانشمندان به این نتیجه رسیدند که بهتر است در آثارشان از کلبی نقل قول نکنند یا اسناد او را کتمان کنند؟ (همان، ۴۳)

این انسجام نایافتگی تحلیل‌های مارکو شولر، در شرایطی رخ داده است، که با یک نگاه دقیق‌تر

هم‌چون تحقیقات پژوهش‌گران معاصر، در عمل، امکان‌رهایی از این معضل علمی وجود داشت. به‌طور مثال، تحلیل شده است، که کلبی نه تنها شیعه، بلکه از نزدیکان و اصحاب اهل‌بیت^(ع) بوده است. بنابراین، طبیعی است که آن دسته از اقوال و گفته‌هایی را که کلبی را متهم به کذب می‌کند باید از روی تعصب مذهبی نویسندگان تلقی کرد. نقل برخی از شأن نزول‌ها مانند آیه تطهیر پیرامون خمسه طیبیه را نیز می‌توان عاملی دیگر بر عناد مخالفان متعصب اهل‌بیت^(ع) با کلبی دانست. (ر. ک: خنی‌فر و دیاری بیدگلی، ۱۳۹۸) کاوش در روایات شیعی کلبی و برخی توثیق‌های منقول درباره او در دیگر منابع (ر. ک: بابایی، ۱۳۸۷: ۲۲۰) می‌توانست، این امکان را برای شولر فراهم آورد که هم در زمینه‌ی تشیع کلبی تردید نکرده و هم درباره متروک بودن او چنین به‌صورت کلی حکم ننماید. او که دیدگاه برخی منابع اهل سنت را تعمیم داده طبعاً در ادامه با مطالب متناقض مواجه می‌شود و به ناچار به تحلیل‌های پراکنده و ناسازگار روی آورده است.

۲.۲.۵. کلی‌نگری در استنادها

پروفسور مارکو شولر، از جمله خاورشناسانی به‌شمار می‌رود، که در استنادهای ادعاهای شان به کلی‌نگری و تتبع‌های سطحی‌نگرانه اکتفا می‌کنند. این ویژگی البته همواره یک امر متداول میان تعداد قابل توجهی از محققان غربی بوده که در برخی از موارد، پیامدهای مخربی مانند تشکیک در «اعجاز علمی قرآن» و «افسانه» خواندن معجزات پیامبر اسلام^(ص) را نیز، به دنبال داشته است. (برای یک نمونه ر. ک: Armstrong, ۲۰۰۶: ۳) تحقیقاتی چند در جهت انتقاد از این گفتمان غالب در میان مستشرقان به انجام رسیده و تکرار آن در این بخش ضرورتی نخواهد داشت. (ر. ک: جعفری، ۱۳۸۸: ۱۸۲ - ۲۱۲) مقصود نگارنده‌ی سطور، از کلی‌نگری شولر در استنادها آن است که این نویسنده‌ی آلمانی، برای اثبات مدعای خود کمیت منابع مستفاد را بر کیفیت مطالب و محتوای گزارش موجود در آن منبع اولویت داده است به‌طوری که در برخی از موارد، اساساً مطلب مورد نظر در منبع به کار گرفته شده با آنچه شولر در متن اصلی بدان اشاره کرده، تفاوت فاحشی داشته است و لکن ظاهراً ردیف کردن تعداد فراوانی از منابع در پانویس و کتاب‌نامه مقاله در نظر او اهمیت کاربردی دارد.

اگرچه مراجعه‌ی شولر، به منابع متکثر عربی که تشریح آن در بخش پیشین گذشت، فی‌نفسه یک نکته مثبت و مزیتی غیر قابل انکار در این تحقیق به حساب می‌آید و نشان‌گر تکاپوی گسترده‌ی نویسنده، در لابلای مطالب منابع متقدم اسلامی است، اما این وجه مثبت این اثر، طبعاً نباید موجب گردد، تا نادرستی‌های کلام شولر نادیده گرفته شود. این بدان دلیل است که بیش‌تر توجه مخاطب

مقاله چه در نسخه‌ی اصلی و چه برگردان شده‌ی فارسی آن، به سوی متن اصلی و هم‌چنین انبوه اسامی منابع در پانویس جلب خواهد شد. به موارد ذیل توجه فرمایید.

اولین نمونه از آن موارد، مقوله‌ی «مباحثات طولانی و بی‌نتیجه پیامبر^(ص) با علمای یهود» در ابتدای ورود مهاجران به مدینه است. مطابق دیدگاه شولر، در بازسازی گزارش‌های کلبی پیرامون منازعه پیامبر^(ص) با یهودیان مدینه به روایات مباحثات دو جریان برخورد می‌کنیم که از جمله منابعی که در این بخش بدان استناد شده، کتاب «معالم التنزیل» یا «تفسیر البغوی» از حسین بن مسعود بغوی از عالمان قرن ششم هجری و در ذیل آیه ۲۳ سوره آل‌عمران است. (شولر، پیشین: ۴۸) این در حالی است که در تفسیر نام‌برده و ذیل آیه‌ی مذکور، سه روایت نقل شده که روایت اول از ضحاک از ابن عباس است و آن تصریحی بر مباحثه یا مجادله میان پیامبر^(ص) و یهودیان مدینه دربر ندارد. به نظر می‌رسد؛ روایت دوم، از سعید بن جبیر و عکرمه از ابن عباس و روایت سوم، از کلبی از ابوصالح از ابن عباس اشاره‌ی آشکارتری بر وجود مباحثات میان رسول خدا^(ص) و یهودیان داشته باشد (ر. ک: بغوی، ۱۴۰۹: ۲، ۲۱ - ۲۲) و لکن مشکلی که وجود دارد آن است که روایت دوم، اساساً از کلبی نقل نشده است و چنانچه مقصود شولر، در این بخش، روایت دوم باشد، در حقیقت این گزارش هیچ ارتباطی با کلبی پیدا نخواهد کرد.

روایت سوم، که در نگاه اول، همان گزارشی به نظر می‌رسد؛ که شولر بدان استناد کرده با حکم سنگ‌سار درباره‌ی زن و مرد زناکار یهودی مرتبط است که میان پیامبر^(ص) و یهودیان، بر سر وجود یا عدم آن حکم در تورات، مباحثه درگرفته بود و با توجه به این‌که این مباحثه، در زمینه‌ی یک مسأله جزئی رقم خورده است، می‌توان گفت: به درستی مورد استفاده شولر قرار نگرفته است؛ زیرا به گفته‌ی او، مباحثات پیامبر اکرم^(ص) در این زمان به‌طور عمده، پیرامون اصول اساسی دین جدید حضرت محمد^(ص) متمرکز بود. (شولر، پیشین: ۴۸ - ۴۹) این نکته نیز، بدین تحلیل احتمالاً یاری می‌رساند که طبق برخی از نقل‌ها، یکی از سنگ‌سار کنندگان این دو یهودی «عبدالله بن عمر بن خطاب (م ۷۳ ق)» بوده است (ابن حجاج نیشابوری، بی‌تا: ۳، ۱۳۲۶) که با این اوصاف، این روایت سوم را نمی‌توان به‌طور قطع مربوط به اوایل حضور پیامبر اسلام^(ص) در مدینه و فضای مجادلاتی موجود میان او و یهودیان دانست؛ زیرا به گفته‌ی برخی از منابع فرزند عمر در سال هجرت به مدینه در کودکی به سر می‌برد (ر. ک: ابن اثیر، ۱۴۰۹: ۳، ۲۳۶) و بر این اساس، بعید به نظر نمی‌رسد؛ که این واقعه سال‌ها پس از هجرت روی داده باشد که ابن عمر دست کم به سن بلوغ رسیده و در امر سنگ‌سار مشارکت کرده باشد. به‌ویژه که طبق این نقل، علی‌رغم مخالفت‌های برخی از بزرگان یهود، دستور

پیامبر اسلام (ص) مبنی بر لزوم رجم، عاقبه الأمر به انجام رسید و این امکانا بدان معنا است که رسول خدا (ص) در شرایط یک حکومت پایدار چنین دستوری را برای یهودیان صادر کرده است؛ زیرا چنین گزارش‌هایی با ابتدای حضور پیامبر اسلام (ص) در مدینه و شرایط غیر مستحکم مسلمانان در آن جا، نمی‌تواند، چندان سازگاری داشته باشد.

یک نکته‌ی دیگر نیز، از نظر این نویسنده‌ی تیزبین به دور افتاده که باعث می‌شود، تا از جریان‌های علمی میان پیامبر (ص) و یهودیان با واژه‌هایی نظیر «بی‌نتیجه» توصیف کند و آن نکته پیرامون مسلمان شدن برخی از یهودیان پس از همین مجادلات است. به اجمال می‌توان به شخصیت مهم یهودی؛ یعنی «عبدالله بن صوریا» اشاره کرد که در جریان همین محاجّات و مباحثات بین اادیانی به آیین اسلام مشرف شد. (طبرسی، ۱۴۱۵: ۳، ۳۳۵) بنابراین، نمی‌توان به آسانی حکم کلی کرد که این مباحثات، طولانی مدت رقم خورده و در نهایت، بی‌نتیجه بوده است. مدتی پس از هدایت البته ابن صوریا از این آیین آسمانی بازگشته و مرتد شد (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵: ۴، ۱۱۵) ولیکن غرض از بحث، بیان کارآمدی و تاثیر مثبت برخی از مباحثات است، که شولر، توجهی بدان نداشته است.

یک مورد دیگر، گزارش کتاب «اسباب نزول القرآن» نوشته ابوالحسن علی بن احمد واحدی باز هم ناظر به مباحثات علمی پیامبر اکرم (ص) با یهود است. بر خلاف ادعای شولر (شولر، پیشین: ۴۹)، اساسا روایت نقل شده کلبی در ذیل آیه‌ی ۷۷ سوره آل عمران گزارش مباحثه و گفت‌وگوی میان عالمان یهود و کعب بن اشرف یکی از بزرگان بنی نضیر بر سر حقانیت دین اسلام و نبوت حضرت محمد (ص) است و کم‌ترین دلالتی بر مباحثه طولانی و بی‌نتیجه میان پیامبر اسلام (ص) و یهود آن هم بر سر اصول اساسی اسلام ندارد. (واحدی، ۱۴۱۹: ۱۱۵) اتفاقا به نظر می‌رسد، روایت دیگری که واحدی در ذیل آیه‌ی ۷۹ این سوره و به نقل از کلبی بیان کرده (همان، ۱۱۶)، دلالت صریح‌تری بر وقوع مجادله میان پیامبر اسلام (ص) و عالمان یهود دارد که امکانا مورد نظر شولر بوده، اما در نقل آن به میزان کافی امعان نظر نداشته است.

جریان ملاقات «ابوبکر» با یکی از بزرگان یهود بنی قینقاع؛ یعنی «فنحاص بن عازورا» مورد عجیب دیگری است که باید بدان اشاره گردد. در نقل مشهور سیره و تفسیر نویسان، در این ملاقات که با هدف دعوت یهودیان به اسلام و انتقال نامه پیامبر (ص) به آنان توسط ابوبکر تدارک دیده شده بود، پس از سفسطه‌گری فنحاص و استهزای دین اسلام توسط او، ابوبکر با نواختن سیلی بر صورت آن پیشوای بنی قینقاع، پاسخ محکمی بر رفتار غیر مودبانه او داده است. (ابن هشام، بی‌تا: ۲، ۳۹۹؛

طبرسی، پیشین: ۲، ۴۶۰) شولر، با استفاده از این نقل‌ها به تشریح سیره‌ی کلبی می‌پردازد و این جریان را به نقل از کلبی در مقاله‌ی خود بیان می‌کند. (شولر، پیشین: ۴۹) حال آن‌که این منقول‌ها اساساً هیچ‌کدام از کلبی نقل نشده‌اند. بنابراین، نمی‌توانند، هیچ جایگاهی در این مقاله داشته باشند. این محقق آلمانی، برای این‌که اندک ارتباط غیر مستقیمی میان این منقول‌ها و اسم محمد کلبی برقرار کرده باشد، نه تنها به هیچ‌کدام از منابع سیره‌ای و تفسیری فوق استناد نکرده است، بلکه بر خلاف عمده مقاطع این مقاله که از نام بردن طیف کثیری از منابع و مأخذ پرهیز نمی‌شد، در این مورد به خصوص، تنها به نقلی از تفسیر بغوی استناد کرده است. به دلیل آن‌که در آن کتاب و ذیل آیه‌ی ۱۸۶ سوره آل عمران تنها، یک روایت درباره فنحاص و ابوبکر ذکر شده و همان روایت، به کلبی منسوب است. (بغوی، پیشین: ۲، ۱۴۶) سوگ‌مندانه مارکو شولر، بر خلاف معمول، چندان ژرف نگری کافی حداقل در این زمینه به خرج نداده است؛ زیرا در روایت کلبی از تفسیر بغوی، هیچ برخورد فیزیکی میان آن دو شخصیت گزارش نشده و در حقیقت ابوبکر پیش از انجام هر عملی، توصیه پیامبر اسلام^(ص) را به‌خاطر آورده که او را پیشاپیش از هر واکنش تنش‌زایی منع کرده بود. به هر حال، در این مورد نیز به نظر می‌رسد؛ شولر، با کلی‌نگری به مطلب مورد نظر و مشاهده سه کلید واژه‌ی «کلبی» در سلسله روایان و «ابوبکر» و «فنحاص» در متن روایت چنین پنداشته است، که محتوای کلیه این روایات یکسان است.

این پژوهش‌گر حوزه اسلام‌شناسی، مطلب دیگری را نیز سطحی‌نگرانه تحلیل کرده و بی‌درنگ به کلبی نسبت داده است. این مطلب درباره‌ی یکی از دانشمندان پیش‌گفته‌ی یهودیان به نام «عبدالله بن صوریاء» است، که بر پایه‌ی گفتار شولر، این شخصیت مزبور در منطقه فدک از مدینه چشم به جهان گشوده است. (شولر، پیشین: ۵۰) به نظر می‌رسد؛ این تحلیل که باز تنها، به تفسیر حسین بن مسعود بغوی مستند شده نیز محصول یک درک نادرست از گزارش‌های تاریخی است. در این گزارش که تفسیری از آیه ۲۳ سوره آل عمران است و عبارت «یسکن فدک» درباره‌ی دانشمند نام‌برده؛ یعنی ابن صوریاء ذکر شده، او تنها، به‌عنوان شخصی معرفی شده است، که در فدک آن روزگار سکونت داشته و زاده شدن او در این منطقه دست کم از این متن برداشت نمی‌گردد. (بغوی، پیشین: ۲، ۲۲)

ناگفته نماند که منابع تاریخی درباره‌ی ابن صوریاء مطالب فراوانی دربر ندارد و لیکن با توجه به آن‌که او از مشهورترین افراد قبیله «بنی ثعلبه» به شمار می‌رود، بنابراین، وی را باید از قوم فطیون دانست (ابن هشام، پیشین: ۲، ۳۵۹) که محل زندگی و نشو و نما‌ی مردم آن قبیله، در جهت «مشربه‌ی ام ابراهیم» ذکر شده (ر. ک: سمهودی، ۱۴۱۹: ۱، ۱۳۱) و حصون و آطام شان را در جهت شمال شرقی

مدینه و در طریق «عریض (منطقه‌ای در شرق مدینه)» دانسته‌اند. (ر. ک: خیاری، ۱۴۱۹: ۳۳) با در نظر داشتن گزاره‌های جغرافیایی فدک که آن را منطقه‌ای در نزدیکی خیبر و در شمال مدینه تعریف می‌کنند (یاقوت حموی، بی تا: ۴، ۲۳۸)، نقل‌های فوق نشان‌گر آن خواهد بود، که دست کم به دنیا آمدن ابن‌سوریاء در فدک شواهد مستحکم‌تری را می‌طلبد.

۳/۲/۵. مذاقه در روایات غیر مشهور

یک مبنا که گمان می‌رود، منشأ اصلی شروع تحقیق مارکو شولر، درباره‌ی موضوع سیره‌نگاری محمد کلبی بوده است، توجه وافر به منقول‌های غیر مشهور است، که مادام که با روایات و حکایات مشهور تاریخی در تعارض و منازعه قرار نگیرند، بهره‌برداری از آن نقل‌ها امری مثبت و گاه راه‌گشا است وگرنه مشکل‌ساز خواهد بود. این نظریه پرداز آلمانی (مارکو شولر)، پس از توضیح اجمالی درباره‌ی خصایص گزاره‌های کلبی از سیره پیامبر اسلام^(ص) و یهودیان مدینه و علی‌الخصوص تاکید بر این نکته که این گزاره‌ها به‌طور عمده، فاقد عنصر زمان هستند، به یک نکته‌ی اساسی اشاره کرده است و آن، فقدان روایتی درباره‌ی منازعه‌ی پیامبر اسلام^(ص) و مسلمانان با قبیله‌ی یهودی بنی قینقاع است. او پس از این اشاره‌ی مختصر، با نگاه تطبیقی به تفسیر الکلبی و یکی دیگر از مهم‌ترین آثار سیره اسلامی؛ یعنی «سیره» محمد بن اسحاق تمایز میان آن دو منبع را در پذیرش یا عدم پذیرش وقوع درگیری میان مسلمانان و یهود بنی قینقاع دانسته است. شولر، بسیاری از منابع مهم تاریخی را با وصف «سیره سنتی» معرفی کرده که به‌طور عمده، به پیروی از ابن اسحاق واقعه‌ی بنی قینقاع را ذکر و زمان منازعه را پس از غزوه بدر در سال دوم هجری، ارزیابی کرده‌اند. به ادعای شولر، قدیمی‌ترین تاریخ از نظر کلبی برای اولین منازعه میان اسلام و یهود در مدینه مدتی پس از غزوه احد در سال سوم هجری، بوده است و پیش از این تاریخ، هیچ تنش‌ی میان آنان ایجاد نشده بود. ناگفته نماند که طبق برداشت شولر از گزارش‌های کلبی، نخستین گروهی که از شبه جزیره عربستان اخراج شدند، نه قبیله بنی قینقاع بلکه بنی نضیر بوده‌اند. (شولر، پیشین: ۵۱ - ۵۳)

مطلب دیگری، که به نظر می‌رسد؛ در مقابل دیدگاه مشهور قد علم می‌نماید آن است که منازعه‌ی اصلی پیامبر اسلام^(ص) با یهود مدینه می‌تواند، یک واقعه‌ی منفرد بوده باشد به‌گونه‌ای که این واقعه با عبارت «واقعه هم نضیر و هم قریظه» شناخته شده است. این ادعا مبتنی بر نقلی از کلبی استوار شده که بر اساس آن نقل، «کعب بن اشرف» در کنار «حیی بن اخطب» هر دو از بنی نضیر در تمام منازعات عمده دخالت داشته و در غایله‌ی احزاب در سال پنجم هجری، در زمره‌ی یهودیان قریظه نقش اساسی ایفا کرده است. قول مشهور البته در این زمینه روایت «سنتی» است که بر پایه‌ی

آن، کعب پیش از واقعه‌ی احد کشته شده بود و در هیچ واقعه‌ای پس از آن شرکت نداشته است. به گفته‌ی شولر، اگر چنانچه احوال محمد کلبی که شامل حضور کعب در جریان جنگ احزاب و مسلح کردن هم‌پیمانان مکی و روایت دیگرش مبنی بر حضور کعب در مکه پس از جنگ احد می‌شود را بازسازی کنیم، امکان وجود یک منازعه‌ی منفرد با بنی نضیر یا بنی قینقاع دور از دسترس نمی‌نماید. شولر، در تایید این نظر چند روایت دیگر مانند تفسیر آیه ۱۲۴ آل عمران در «معالم التنزیل فی تفسیر القرآن» بغوی، روایت دیگری از یک صحابی به نام عبدالله بن ابی اوفی (م ۸۶ ق) در همین منبع، روایتی در کتاب «اللفظ المکرم بخصائص النبی» از محمد بن محمد بن خضر شافعی (م ۸۹۴ ق) و هم‌چنین شاهدی دیگر، که عبارت است از امکان این‌که تفسیر آیات ۲ تا ۱۶ سوره حشر در آثاری مانند تفسیر مقاتل بن سلیمان بلخی، می‌توانند، به رویدادی منفرد اشاره داشته باشند را در ادامه بیان می‌کند. در پایان بحث، شولر، خاطر نشان کرده است، که اکنون با فراهم آوردن این شواهد، دیگر روایت «غیر مشهور» و به تعبیر شولر «غیر سنتی» کلبی کم‌تر عجیب به نظر می‌رسد. (همان، ۵۵ - ۶۱)

مهارت و فنی که از آن با عنوان «بازسازی متون کهن» یاد می‌شود و یکی از مهم‌ترین اهداف شولر در نگاشتن چنین مقاله‌ای را شکل می‌داد، یکی از معدود عمل‌کردهای مثبتی است که پیدایش آن را باید از جانب محققان غربی و به‌طور مشخص، فواد سزگین^۱ ترک تبار دانست. این سنت نیکو که در چند سالی است به پژوهش‌های مسلمانان نیز راه یافته است، دست کم فکر را این‌که هیچ نوع نوشته‌ی مکتوب و منظمی در قرن نخست اسلامی، در دست نبوده و اخبار به‌صورت شفاهی منتقل می‌شد، به نیکی زیر سوال برده است. بنابراین، امروزه تا حد زیادی یقین داریم که آثار حدیثی و تاریخی قرون سه و چهار هجری، بر پایه‌ی متون به جا مانده از سده‌های اول و دوم نگاشته شده‌اند. (عمادی حایری، ۱۳۸۸: ۵ - ۶)

روش‌های پیشنهادی غربیان برای بازسازی متون کهن، البته به‌طور کلی با نقدهای جدی مواجه شده است که به‌طور نمونه می‌توان به این نکته اشاره کرد که این فرض درستی نمی‌تواند باشد که بپنداریم مولف یک کتاب هیچ مطلبی جز آن‌چه در کتابش آورده، نقل نکرده و درس نداده است. چندان بعید نیست که روایات موجود در یک کتاب توسط راویان و تدوین‌گران بعدی اصلاح شده باشد. (همان، ۲۸۰) این مطلبی است که اتفاقاً شولر، به‌خوبی بدان واقف بوده و در بخش بحث از

^۱ Fuat Sezgin (۱۹۲۴-۲۰۱۸)

فدک در مقاله‌ی سیره‌نگاری کلبی به طوری که در فوق گذشت، به نقش تدوین‌گر کتاب کلبی در تغییر محتوای سیره اشاره کرده است، (شولر، پیشین: ۷۱) اما شگفتا که خود در جای جای این مقاله، به ویژه در بحث از اصالت متن تفسیر الکلبی بدین دام گرفتار آمده است.

یک نقل به طور نمونه در این بخش گزینش شده که دقت فراوانی را می‌طلبد. این نقل در کتابی کههن با نام «النکت و العیون تفسیر الماوردی» اثر علی بن محمد ماوردی (م ۴۵۰ ق) یافت شده است، که آیه‌ی «و قالت الیهود ید الله مغلوله غلت ایدیهم و لعنوا بما قالوا.» (مانده/ ۶۴) را تفسیر می‌کند. بر اساس این تفسیر، یهود در عبارت آغازین آیه، به نقل از محمد کلبی شامل فنحاص و یاران او از قبیله بنی قینقاع می‌شود که توجه کلبی به مواجهه این قبیله با پیامبر اسلام^(ص) را نشان می‌دهد. این آیه در فراز بعد؛ یعنی «لُعِنُوا بِمَا قَالُوا» توسط کلبی چنین تفسیر شده که منظور، عذاب آنان با پرداخت جزیه است، که باز نشانه‌ی دیگری، از باور کلبی به وجود درگیری میان پیامبر اسلام^(ص) در مقابل یهود بنی قینقاع است. (ماوردی، بی تا: ۲، ۵۱) این جا همان بزن گاهی است، که مارکو شولر، در آن از حرکت در مسیر صحیح بازسازی متون کههن بازداشته شده و پنداشته است، که کلبی از این منازعه به طور حتم آگاهی نداشته است.

استنباط شولر، از وجود یک منازعه‌ی منفرد که با اصطلاح «هم نضیر و هم قریظه»، از آن یاد شد را نیز باید از جهات مختلف مورد دقت و بررسی قرار داد. به دلیل آن که اساسا خود شولر در بخشی از این مقاله به نکته‌ای مهمی اشاره کرده است و آن، این که یک روایت در تفسیر الکلبی میان واقعه بنی قریظه و بنی نضیر تمایزی روشن را توصیف می‌کند که در آن عبارت «من قبل بنی قریظه {قریبا} بَسَنَتَيْنِ ... و هم بنی النضیر» یافت می‌گردد. (شولر، پیشین: ۵۶)

با تمایز قایل شدن میان این دو واقعه در کلام کلبی (ر. ک: فیروز آبادی، ۱۴۱۲: ۵۸۸)، به نظر می‌رسد، شولر خود با طرح این عبارت بر ادعای خود خط بطلان کشیده است. البته بسیار موجب حیرت است که شولر در این بخش درصدد توجیه این عبارت بر آمده و آن را از دیدگاه زمانی و با توجه به کلمه «بسنَتین (دو سال)» مورد نقد قرار داده است. در حالی که اگر چنانچه وقوع غزوه بنی نضیر را در ماه ربیع الاول سال چهارم هجری (ابن سعد، پیشین: ۲، ۴۳) و غزوه بنی قریظه را در ماه ذیقعد یا ذیحجه سال پنجم هجری، (همان، ۵۷) بدانیم، به لحاظ زمانی، قریب به دو سال میان این دو واقعه فاصله افتاده است بنابراین، توجیه این عبارت در جهت دفاع از آن ساده‌تر از توجیه در راستای نقد آن جلوه می‌نماید. بایسته گفتن است که برخی از مفسران به همین نظر تمایل یافته‌اند که میان این دو واقعه دو سال تفاوت وجود دارد و از عبارت «سنتان» در متن خود بهره برده‌اند. (قرطبی

انصاری، ۱۴۲۷: ۱۸، ۳۶) بنابراین، نمی‌تواند، چندان ادعای غریبی باشد. از طرفی با توجه به این‌که مشابه همین عبارت، ولی دربرگیرنده‌ی کلمه‌ی «بسنه (یک سال)» به‌جای «بستین» نیز، در برخی از منابع قابل مشاهده است (قشیری، ۲۰۰۰: ۳، ۵۶۴)، هر آینه، احتمال تصحیف عبارت نیز می‌رود که طبعاً مستلزم تحقیقات عمیق‌تری در این زمینه است. به‌ویژه که در این مقاله با نسخه‌ای خطی از تفسیر الکلبی رو به‌رو هستیم که امکان هر گونه تغییر و تبدیلی در مرحله‌ی استنساخ آن قابل تصور است. (در این زمینه، ر. ک: پاکت‌چی، ۱۳۹۷: ۱۸۲ - ۱۸۳)

با همه‌ی این اوصاف، بحث از شواهد و قراینی که شولر بدان متمسک شده است نیز، بسیار قابل اعتناست؛ چه این‌که به‌طور مثال روایت منقول از عبدالله بن ابی‌اوفی را که در منابعی نظیر «تفسیر بغوی» نیز آمده است، نباید چندان مویدهای قوی بر این ادعا تلقی کرد؛ زیرا در ذیل همین روایت در تفسیر مذکور توسط مصنف یا محققان این کتاب چنین تذکر داده شده است، که در کتاب‌های سیره چنان‌که از ظاهر روایت برمی‌آید، محاصره یهودیان بنی‌نضیر و بنی‌قریظه، در یک زمان واحد روی نداده است، (بغوی، پیشین: ۲، ۱۰۰) بلکه هر کدام به‌صورت جداگانه‌ی، در تاریخ نقل شده است. بدین ترتیب، این‌که شولر از این نقل غیر مشهور چگونه استقبال کرده و وحدت این دو واقعه را استحصال کرده است، یک مطلب ابهام‌آمیز است.

۴.۲.۵. اهمیت به گزارش‌های تاریخی - فقهی کلبی و اصالت آن

دکتر مارکو شولر، در بخش‌های انتهایی مقاله‌ی خود، یک بحث مفصل را درباره‌ی نحوه‌ی مواجهه با گزارش‌های کلبی، شکافته است، که این گزارش‌ها معمولاً متضمن مباحث فقهی بوده و برخی از آنان امکاناً موجب پیدایش مبانی برخی از احکام شرعی در سال‌های آینده شده است. به نظر می‌رسد؛ مارکو شولر، از طرح این بحث مهم بدین نتیجه نایل آمده است، که این اخبار فقهی، در مقایسه با متن منقول از امثال «محمد بن شهاب زهری (م ۱۲۳ یا ۱۲۴ ق)» از اصالت بیش‌تری برخوردار است و احتمال وقوع نوعی تطور و تغییر در طرف مقابل آن؛ یعنی منقول‌های ابن شهاب زهری چندان بعید نمی‌نماید.

با توجه به این‌که چنین مطالبی طبعاً به چند رشته علمی فراتاریخی مانند فقه و ابستگی دارد و تنها، به بررسی داده‌های تاریخی متکی نیست، بحث حاضر مستلزم مطرح شدن یک نکته است. در غالب موارد، تاریخ موید فقه و فقه نیز موید تاریخ بوده است و از قضا بسیاری از مسایل مشکل فقهی، به واسطه‌ی کاوش در اطلاعات و تحلیل‌های مربوط به علوم تاریخی قابل حل و فصل است که مصادیق متعددی از آن در برخی از نگاشته‌های مرتبط با این بحث به ثبت رسیده است. (برای

اطلاع بیش‌تر، ر. ک: یوسفی غروی، ۱۳۸۴: ۱۵؛ صادقی کاشانی، ۱۴۰۰: ۴۴ - ۴۸) بنابراین، نفس پژوهش‌های چند بعدی، به‌ویژه در سیره‌های موجود امری پسندیده است، که البته مارکو شولر، در دیگر آثار خود نیز، بدین مهم توجه داشته است، (Scholler, ۱۹۹۸: ۵) ولی تذکر و بیان چند نکته‌ی در این زمینه، ضروری است.

این نویسنده‌ی آلمانی، در یک بخش از مباحث فقهی مقاله، عبارتی را به کلبی نسبت می‌دهد، که بر اساس آن، غنایم گرفته شده از هر دو قبیله‌ای بنی نضیر و بنی قریظه، به فقیران مهاجران داده شده و این ادعا را برگرفته از آثار گوناگونی دانسته است. او در حالی عبارت «وقسم النبی غنیمه قریظه و النضیر علی فقراء المهاجرین» را از کتاب تفسیر الکلبی استخراج کرده (شولر، پیشین: ۶۲ - ۶۳) و آن را به‌آیه‌ی هشت از سوره‌ی حشر، مرتبط دانسته است، که ارزیابی‌های نگارنده‌ی سطور، در تمامی منابعی که به‌عنوان موید این ادعا معرفی شده است، بدین امر منتهی گردیده که اساساً چنین عبارتی یا حتی مشابه آن، در این منابع ذکر نشده است. به نظر می‌رسد؛ شولر، از محتوای روایات این آثار به نحوی شواهدی را مصادره به مطلوب کرده است و حال آن‌که برخی از این عبارات یا ارتباطی با بحث ندارند و یا تنها، بخش ناکافی از ادعای شولر، را تایید می‌کنند. به‌طور مثال، مضمون روایتی که در کتاب «الخراج» یحیی بن آدم کوفی (م ۲۰۳ ق) از کلبی ذکر شده است، تنها، ناظر بر مقوله‌ی تقسیم غنایم بنی نضیر جز باغ‌های هفت‌گانه‌ی آنان است و این‌که غنایم مذکور به چه کسانی و با چه فرایند و منطقی تقسیم شده است، از متن روایت قابل برداشت نیست. (ابن آدم کوفی، ۱۳۸۴: ۳۶) در این بخش اساساً ضعف ادراک مطلب یا ضعف استدلال‌های شولر، به نیکی آشکار است.

دو مورد دیگر، از استنباط‌های نادرست شولر، در این مقاله قابل دریافت است که بر طبق آن مطلبی غیر از آن‌چه ادعا کرده یا مخالف با آن‌چه تصریح کرده در این منابع بیان شده که ظاهراً از دیده دقیق این نویسنده اروپایی مغفول واقع شده است. اولین مورد مربوط به گزارش کلبی از تقسیم غنایم خیبر است. بنا بر ادعای مارکو شولر، محمد بن سایب کلبی معتقد است که غنایم گرفته شده از یهودیان خیبر؛ یعنی زمین یا عواید آن به اشخاصی که در حدیبیه حاضر بودند و نیز به مسلمانانی که در زمان محاصره خیبر از حبشه باز می‌گشتند، واگذار شد. (شولر، پیشین: ۶۴) شولر، در حالی این ادعا را به کلبی نسبت می‌دهد، که هیچ سهمی برای یهودیان خیبر از قول کلبی در نظر نگرفته است. اگر چنین باشد، شولر باید مشخص نماید که روایات معارض آن از چه جایگاهی برخوردار است. یک نمونه از این موارد معارض، روایتی منقول از کلبی در کتاب «تاریخ المدینه» عمر بن شیبّه نمیری (م ۲۶۳ ق) است، که بر اساس آن، پیامبر اسلام^(ص) خیبر را با اهل آن به‌صورت مناصفه تقسیم کرد

که حتی موجب خشنودی آنان را نیز فراهم کرد. (نمیری، ۱۳۹۹: ۱، ۱۸۱)

مورد دیگر، که باز از شگفتی‌های تحقیق مارکو شولر، محسوب می‌شود، بیان تفاوت‌های دو دیدگاه کلبی و زهری است، که به ترتیب با عناوینی مانند «تفسیر حکایت وار» و «تفسیر فراگیر» از آنان یاد کرده است. طبق رویکرد شولر و با توجه به گزارش‌های کلبی که مخالف تفسیر «سنتی» است، از تقسیم غنایم نصیر و قریظه، این اموال به مهاجران فقیر، داده شد. در حالی که بر اساس منقول‌های زهری که مصداق آشکار تفسیر «سنتی» است، غنایم به دست آمده از بنی قریظه در میان مسلمانان؛ یعنی نه تنها، میان مهاجران فقیر، بلکه بین تمام مسلمانان تقسیم شد. (شولر، پیشین: ۶۳ - ۶۴) شولر، مجدد، در ارزیابی‌های خود دچار مشکل‌هایی شده و برخی از روایات کلبی را از نظر نگذارنده است؛ چرا که طبق برخی از روایات کلبی، اموال بنی قریظه مطلقاً بین مسلمانان تقسیم شد. (بلاذری، ۱۹۸۸: ۳۱) این نقل به‌گونه‌ای است که در آن، نه تنها هیچ قیدی برای محدود کردن مسلمانان بهره‌مند، از غنایم به کار گرفته نشده است، بلکه در مجموع فحوای روایت همانند نقل زهری است. به عبارتی دیگر، این دو تاریخ‌نگار اسلامی در بخش غنایم قریظه دست کم بر اساس این روایت ادعایی شبیه به یکدیگر را بیان کرده‌اند. چگونه دکتر مارکو شولر، این دو مورخ را متمایز دانسته و معیار او در تحلیل روایات آنان چه بوده واقعا دانسته نیست.

و رای کاوش، در صحت و سقم تمامی روایاتی که در فوق ذکر شد، تنها، بدین برآیند در این بخش بسنده می‌گردد که ادعای وقوع یک فرایند تکاملی در روایات فقهی سیره که امثال زهری در آن نقش بسزایی ایفا کرده باشند، یک مطلب بسیار سنگین علمی است که پشتوانه‌ها و مؤونه فراوانی می‌طلبد. البته که زهری یک مولف ضد شیعی و قلم به مزدی در دربار امویان بوده و از جایگاه رفیعی در عرصه تاریخ بهره‌مند نیست (در این باره، ر. ک: اصغری‌نژاد، ۱۳۹۱) و لیکن مطالب گسترده‌ای که شولر، درباره‌ی تاثیر او در روایات فقهی سیره به نگارش درآورده را باید در نهایت، صرف یک ادعای بدون قرینه‌ی کافی تلقی کرد. به‌ویژه که عمده مطالب زهری مطابق دیدگاه مشهور سیره نویسان است و چنانچه تعارضی میان او و کلبی مشهود افتد، آثار کلبی اولی به تشکیک است. به یاد داشته باشیم، که کلبی نیز، در میان عالمان، از نام و نشان چندان خوشی بهره نمی‌برد، به‌طوری که در برخی از متون در مقایسه سیره نویسان، کلبی به شکل عجیبی حتی به کذب نیز متهم شده است، که البته در صحت این ادعا باید تامل کرد. (ابن سید الناس، ۱۴۱۴: ۱، ۲۰) ناگفته نماند، که مارکو شولر، همین متون را به‌عنوان مویدی بر گفته‌های خود مورد استفاده قرار داده است. وانگهی مشاهده شد، که روایاتی از کلبی موجود است که تا حدودی با سیره‌ی سنتی موجود مطابقت دارد. بنابراین، شولر،

علی‌رغم تلاش زاید الوصفی که انجام داده است، می‌توان گفت: نتوانسته است پرونده‌ی این بحث را نیز، به اتمام برساند.

نتیجه‌گیری (آسیب‌شناسی)

سیره‌نگاری، در شکل و شیوهی جدید آن، که مقاله مارکو شولر نیز، در آن دسته جای می‌گیرد، فی‌نفسه دستاوردهای مهمی را در پی دارد. مارکو شولر، در گام ابتدایی با استفاده از منابع اهل سنت، در حد فراوان و کم‌تر از منابع شیعی و هم‌چنین مطالب متقدم و حتی کاوش در برخی از نسخه‌های خطی، این مقاله را سامان داده است. او در گام‌های بعدی، به روش‌هایی خاص تحت عناوین عدم التزام به انسجام متن مقاله، کلی‌نگری در استنادها، مذاقه در روایات غیر مشهور و اهتمام به گزارش‌های تاریخی - فقهی کلی تحلیل‌های درخور توجهی را ارائه می‌کند. کم‌ترین و مهم‌ترین دستاورد این گونه از پژوهش‌ها، بازسازی متون کهن است، که سال‌هاست به دلایلی نظیر عجیب بودن محتوای آن، مخالفت با نقل مشهور و وجود جملات متناقض در لابلای آن مطالب، در بررسی‌های ابتدایی با بی‌توجهی و بی‌مهری محققان مواجه می‌شود حال آن‌که این اخبار واحد در برخی از مقاطع ناگفته‌های مهمی را به مخاطبان ریزبین خود انتقال می‌دهند. این‌که شولر، مبتکرانه وارد این عرصه تحقیقاتی شده است، از دغدغه‌مندی او در زمینه‌های علائق و ویژه‌اش حکایت می‌کند که شایسته ستایش است. تحقیقات این‌چنینی فارغ از این نکته و دیگر نکات مثبتی که در برخی از موارد نمایان می‌شود، البته مشکلات عدیده‌ای را تجربه می‌کنند که نیاز به آسیب‌زدایی عمیق دارد که مختصری از آن در ادامه خواهد آمد. بایسته‌ی گفتن است، که ذکر این آسیب‌ها بدین معنا نخواهد بود که تحقیق‌هایی از این دست در مجموع کنار گذاشته شود، بلکه سخن در پیراستن این روش از خلل‌ها و معضل‌ها در راستای بهره‌وری حداکثری محققان، از میراث‌های کهن اسلامی و کشف هرچه بیش‌تر حقیقت‌هاست. این آسیب‌ها که بیش‌تر در مقاله‌ی مورد نظر این نوشتار، قابل‌بازیابی است، عبارتند از: «تطهیر یهودیان مدینه»، «تخطی از روش صحیح پژوهش در منابع، به‌ویژه در شرایط تعارض اخبار غیر مشهور با گزارش‌های متقدم و مشهور تاریخی»، «خدشه‌دار کردن یقینات تاریخی»، «اعتباربخشی به گزاره‌های مشکوک در فقه اسلامی که به دلیل ارتباط با تکالیف شرعی مسلمانان، دقت بیش‌تری در آن‌ها، ضرورت انکار ناپذیر می‌یابد»، «تجویز استنباط‌های شگفت تاریخی ولو با تکیه بر ظاهر روایات»، «جبران کردن ضعف روایت با اتکا بر فراوانی نقل در منابع» و «ماندگاری ابهام در جایگاه بحث به‌خصوص، درباره هویت نگارنده سیره منسوب به کلی».

منابع

الف. کتاب‌ها

۱. ابن آدم کوفی، یحیی (۱۳۸۴)، کتاب الخراج، بیروت، مطبعه السلفیه و مکتبته‌ها.
۲. ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن محمد (۱۴۰۹ ق / ۱۹۸۹ م)، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، بیروت، دار الفکر، چاپ اول.
۳. ابن حجاج نیشابوری، مسلم (بی‌تا)، المسند الصحیح، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۴. ابن سعد، محمد بن سعد (۱۴۱۰ ق / ۱۹۹۰ م)، الطبقات الکبری، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیه، چاپ اول.
۵. ابن سید الناس، محمد بن محمد (۱۴۱۴ ق / ۱۹۹۳ م)، عیون الأثر فی فنون المغازی و الشمائل و السیر، بیروت، دار القلم، چاپ اول.
۶. ابن هشام معافری مصری، عبدالملک (بی‌تا)، السیره النبویه، قاهره، مکتبه محمد علی صبیح و اولاده.
۷. بابایی، علی اکبر (۱۳۸۷)، تاریخ تفسیر قرآن کریم، قم، پژوهش‌گاه حوزه و دانشگاه، چاپ اول.
۸. بغوی، ابومحمد حسین بن مسعود (۱۴۰۹)، تفسیر البغوی «معالم التنزیل»، تحقیق سلیمان مسلم حرش و محمد عبدالله نمر، ریاض، دار الطیبه، چاپ اول.
۹. بلاذری، احمد بن یحیی (۱۹۸۸)، فتوح البلدان، بیروت، دار و مکتبه الهلال، چاپ اول.
۱۰. بهرامیان، علی (۱۳۹۹)، دایره المعارف بزرگ اسلامی؛ مدخل «بلاذری»، تهران، بنیاد دایره المعارف بزرگ اسلامی، چاپ اول.
۱۱. پاکتچی، احمد (۱۳۹۷)، مجموعه درس گفتارهایی درباره نقد متن، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)، چاپ دوم.
۱۲. جعفری، رضا (۱۳۸۸)، نقد و بررسی آرای مستشرقین پیرامون اعجاز علمی و تشریحی قرآن، (پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، تهران).
۱۳. حسینیان مقدم، حسین (۱۳۹۹)، تطور شناسی سیره‌نگاری با تکیه بر نقش اصحاب امامان، قم، پژوهش‌گاه حوزه و دانشگاه، چاپ سوم.

۱۴. یاقوت حموی، شهاب‌الدین ابو عبدالله یاقوت (بی‌تا)، معجم البلدان، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ اول.
۱۵. خاکرند، شکرالله (۱۳۸۸)، تشیع‌نگاری خاورشناسان، مجموعه مقالات همایش بین‌المللی تشیع و خاورشناسان، انجمن تاریخ پژوهان،
۱۶. خیاری الحسینی المدنی، احمد یاسین (۱۴۱۹ ق / ۱۹۹۹ م)، تاریخ معالم مدینه المنوره قدیما و حدیثا، الامانه العامه للاحتفال بمرور مائة عام على تاسیس المملکه، ریاض، چاپ اول.
۱۷. رحمتی، محمد کاظم (۱۳۹۳)، دانشنامه جهان اسلام؛ مدخل «تفسیر ابن عباس»، تهران، بنیاد دایره المعارف بزرگ اسلامی، چاپ اول.
۱۸. سمهودی، علی بن عبدالله (۱۴۱۹)، وفاء الوفاء بأخبار دار المصطفی، تحقیق خالد عبدالغنی محفوظ، بیروت، دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، چاپ اول.
۱۹. شولر، مارکو (۱۳۸۶)، سیره و تفسیر: محمد کلبی درباره یهودیان مدینه، مجموعه مقالات زندگی‌نامه حضرت محمد، ویراسته هارالد موتسکی، تحقیق و ترجمه محمد تقی اکبری و عبدالله عظیمایی، نشر آستان مقدس رضوی، مشهد، چاپ اول.
۲۰. صادقی کاشانی، مصطفی (۱۴۰۰)، بهره‌مندی فقه از تاریخ، قم، انتشارات مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی، چاپ اول.
۲۱. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۵)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، موسسه الأعلمی للمطبوعات،
۲۲. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (۱۴۱۵)، الإصابه فی تمییز الصحابه، با مقدمه عبدالفتاح ابوسنه و محمد عبدالمنعم بری، تحقیق عادل احمد عبدالمعبود و علی محمد معوض، بیروت، دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، چاپ اول.
۲۳. عمادی حایری، سید محمد (۱۳۸۸)، بازسازی متون کهن حدیث شیعه: روش، تحلیل، نمونه، تهران، انتشارات کتاب‌خانه اسناد مجلس شورای اسلامی، چاپ اول.
۲۴. فیروز آبادی، زهرا (۱۳۹۴)، نقد آثار مستشرقان در برخورد پیامبر با یهودیان، تهران، نشر بیکران دانش، چاپ اول.
۲۵. فیروز آبادی، مجدالدین (۱۴۱۲)، تنویر المقیاس من تفسیر ابن عباس، بیروت، دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، چاپ اول.

۲۶. قرطبی، عبدالله محمد بن احمد انصاری (۱۴۲۷)، الجامع لأحكام القرآن (تفسیر القرطبی)، بیروت، موسسه الرساله، چاپ اول.
۲۷. قشیری، عبدالکریم بن هوازن (۲۰۰۰ م)، لطائف الإشارات (تفسیر القشیری)، با مقدمه و تحقیق ابراهیم بسیونی، قاهره، الهیئه المصریه العامه للکتاب، چاپ سوم.
۲۸. ماوردی، ابوالحسن علی بن محمد (بی تا)، النکت و العیون تفسیر الماوردی، بیروت، دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، چاپ اول.
۲۹. موسوی مقدم، سید محمد (۱۳۹۳)، جریان شناسی سیره پژوهی در غرب با تأکید بر دیدگاه‌های ویلیام مونتگمری وات، قم، انتشارات دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، چاپ اول.
۳۰. ابن شبه نمیری، ابوزید عمر بن شبّه (۱۳۹۹)، تاریخ المدینه، تحقیق فهیم محمد شلتوت، جدّه، طبع سید حبیب محمود احمد، چاپ اول.
۳۱. واحدی نیشابوری، ابوالحسن علی بن احمد (۱۴۱۹ ق / ۱۹۹۸ م)، اسباب نزول القرآن، تحقیق کمال بسیونی زغلول، بیروت، دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، چاپ اول.

ب. مقالات

۳۲. آزادی، پرویز و معارف، مجید (۱۳۹۹)، نقد مبانی مطالعات قرآنی اندرو ریپین، مطالعات اسلامی در جهان معاصر، تابستان، شماره ۱، صص ۱ - ۲۱.
۳۳. اسکندری، محمد جواد و نقدی نسب، مریم (۱۳۹۶)، «عالمان شیعه و تاریخ قرآن از دیدگاه مستشرقان»، قرآن پژوهی خاورشناسان، پاییز و زمستان، شماره ۲۳، صص ۵۱ - ۶۴.
۳۴. اسماعیلی، مهران (۱۳۹۸)، «تعیین محدوده یثرب/ مدینه در دوره پیامبر: رویکردی انتقادی به مطالعه‌های خاورشناسی»، پژوهش‌های تاریخی، دوره جدید، سال یازدهم، بهار، شماره ۱، (پیاپی ۴۱).
۳۵. اصغری نژاد، محمد (۱۳۹۱)، «تاملی در جایگاه و مقام ابن شهاب زهری»، هفت آسمان، شماره ۵۴، صص ۱۴۵ - ۱۶۴.
۳۶. خنیفر، فاطمه و دیاری بیدگلی، محمد تقی (۱۳۹۸)، «راویان وضاع از نگاه عمر فلاته با رویکرد انتقادی (مطالعه موردی: محمد بن سائب کلبی)»، نشریه آموزه‌های حدیثی، پاییز و زمستان، شماره ۶، صص ۹۵ - ۱۲۲.

۱۶. مطالعات تاریخی جهان اسلام

سال دوازدهم، شماره ۳۲، زمستان ۱۴۰۳

۳۷. رحمتی، محمد کاظم (۱۳۹۵)، «اهمیت نسخه‌های خطی برای مطالعه تاریخ تشیع»، نشریه، میراث شهاب، شماره ۸۴ - ۸۵، تابستان و پاییز، صص ۱۵۹ - ۲۵۰.
۳۸. رستمی، احترام (۱۳۹۹)، «نقد دیدگاه مارکو شولر درباره تعامل پیامبر با یهود مدینه»، قرآن پژوهی خاورشناسان، شماره ۲۸، بهار و تابستان، صص ۲۰۹ - ۲۳۴.
۳۹. رضوی سید مسعود (۱۳۸۸)، درباره کتاب: نگاهی به کتاب بررسی منابع زندگی‌نامه حضرت محمد(ص) اثری از: هارالد موتسکی، کتاب ماه دین، شهریور ماه، شماره ۱۴۳، صص ۱۷ - ۲۳.
۴۰. شولر، مارکو (۱۳۸۶)، «پژوهش‌های قرآنی پس از دوره روشن‌گری در غرب»، ترجمه سید علی آقایی، دو فصل‌نامه هفت آسمان، دوره ۹، تابستان، شماره ۳۴، صص ۳۵ - ۷۲.
۴۱. کریم‌خانی، علی اصغر و جهان‌گیری، یحیی (۱۳۹۷)، «جغرافیای انسانی یهود مدینه پیش از اسلام»، نشریه میقات حج، دوره بیست و هفتم، پاییز، شماره ۱، (پیاپی ۱۰۵)، صص ۸۹ - ۱۰۹.
۴۲. کریمی‌نیا، مرتضی (۱۳۸۰)، «سیره‌نگاری پیامبر اسلام در غرب»، نشریه آینه پژوهش، شماره ۶۸، صص ۳۵ - ۳۶.
۴۳. موسوی مقدم، سید محمد و مودب، سید رضا (۱۳۹۴)، «بررسی نظریه شکاکیت نوین درباره شخصیت و سیره پیامبر»، مطالعات تحول در علوم انسانی، شماره ۵، صص ۴۶ - ۸۰.
۴۴. وانقی، حسین (۱۳۸۱)، «عریض نزهتگاه امامان و مقبره علی بن جعفر»، نشریه میقات حج، شماره ۴۱، صص ۱۳۱ - ۱۴۴.
۴۵. یوسفی غروی، محمد هادی (۱۳۸۴)، ارزیابی گزاره‌های تاریخی در تعامل با فقه و کلام (مصاحبه)، تاریخ اسلام در آینه پژوهش، شماره ۶، صص ۵ - ۲۶.

ج. منابع لاتین

46. Armstrong, Karen, 2006. Muhammad: A Prophet for our Time, HarperOne
47. Boekhoff-van der Voort, Nicolet, 2011. "Production The Kitab al-Maghazi of Abd al-Razzaq b. Hammam al-San'ani", in: The Transmission and Dynamics of the Textual Sources of Islam, Leiden
48. Gorke, Andreas, 2011. "The relationship between maghazi and hadith in early Islamic scholarship", in: Bulletin of the School of Oriental and African Studies, University of London
49. Rippin, Andrew, 1992. "Interpretation of the Bible through the Quran", in A.A.M.Shareef

50. Rippin, Andrew, 1994. "Tafsir ibn Abbas and Criteria for Dating Early Tafsir Texts", in: Jerusalem Studies in Arabic and Islam, 18
51. Scholler, Marco, 1998. Exegetisches Denken und Prophetenbiographie, Wiesbaden
52. Scholler, Marco, 2003. "Medina", Encyclopaedia of the Quran, Vol.3, pp. 367-372
53. Scholler, Marco, 2003. "Opposition to Muhammad", Encyclopaedia of the Quran, Vol.3, pp. 576 - 580